

ارتباط با ما

kardakhel1400@gmail.com  
kardakhel1400@yahoo.com

دوره دوم  
شماره ۴  
فروردین ۱۴۰۱

**کاردکسل**  
نشریه گروهی از فدائیان خلق ایران (داخل کشور)

کارگران جهان  
متحد شوید

## ما مخالف جنگ، مدافع و منادی صلح هستیم

# نگاهی به جنبش حق طلبانه معلمین و فرهنگیان کشور

زنده باد صلح!

جنگ را متوقف کنید!

## بحران آب آبستن بحران‌های سیاسی

# بهاران خجسته باد!

## افزایش واقعی دستمزد در گروهی مبارزه متحد و سراسری کارگران

## ترور بیولوژیکی «بکتاش آبتین» در ادامه‌ی قتل‌های زنجیره‌ای



## در دومین سالگرد درگذشت رفیق فریبرز رئیس‌دانا یاد او را گرامی می‌داریم

نزدیک به دو ماه است که بر زمینه اختلافاتی که از هشت سال پیش بین کشورهای اوکراین و روسیه بوجود آمد جنگی خانمانسوز بین دو ملتی که دهه‌های متمادی در کنار هم همزیستی مسالمت‌آمیز داشته‌اند در گرفته است. زمینه‌های این بحران از یکسو بر می‌گردد به مداخله کشورهای امپریالیستی در انتخابات ۲۰۱۴ اوکراین، حمایت‌های مستمر تسلیحاتی از اوکراین و آموزش نیروهای نظامی امنیتی آن، تصمیم اوکراین به عضویت در پیمان نظامی ناتو، قدرت گرفتن نیروهای فاشیست و نئونازیستها در ساختار نظامی و انتظامی این کشور، خودداری از اجرای توافق‌نامه مینسک و عدم پذیرش خودمختاری دو منطقه محل سکونت روس‌تباران در دونباس؛ و از سوی دیگر ارتباط مستقیم دارد با سیاست‌های توسعه طلبانه و شوونیستی دولت روسیه که سر در سودای احیای دوباره امپراتوری تزار دارد و الیگارش‌ی مالی و مافیای اقتصادی پشت صحنه که با غصب سرمایه‌های مالی اتحاد شوروی فروپاشیده، طمع ثروت‌اندوزی‌شان پایانی ندارد و همچنان سهم بیشتری از ثروت جهانی را می‌خواهند.

بر چنین زمینه‌ای است که دولت پوتین با شعار «تأمین امنیت برای روسیه» و دول امپریالیستی و ناتو با شعار «تأمین دمکراسی برای مردم

ادامه در صفحه ۲

## آزادی، عدالت اجتماعی، صلح و سوسیالیسم

## زنده باد صلح! جنگ را متوقف کنید! - ادامه از صفحه اول

بازارهای انرژی به شدت تحت تاثیر قرار گرفته است. اروپا ۳۵ درصد از گاز طبیعی مورد نیاز خود را از روسیه تامین می‌کند که از طریق خط لوله‌ای از بلاروس و لهستان به آلمان می‌رسد؛ خط لوله نورد استریم ۱ مستقیم به آلمان می‌رود و بقیه از طریق اوکراین به دیگر کشورهای اروپایی صادر می‌شود. مطمئناً ادامه این جنگ باعث خواهد شد که گاز ارسالی روسیه به اروپا دچار اختلال شود و با افزایش قیمت قابل ملاحظه‌ای برای اروپائیان همراه گردد.

پیش‌بینی می‌شود که ادامه جنگ هزینه‌های زندگی در انگلیس را سه برابر کند و احتمال فروپاشی اقتصادی برخی خانوارها به طور کم سابقه‌ای افزایش یابد. مطابق همین پیش‌بینی‌های اولیه، جنگ می‌تواند ۸ تا ۱۳ میلیون نفر را در خاورمیانه، آسیا و بخصوص در آفریقا به گرسنگی بکشاند. به عبارت دیگر، ادامه و گسترش جنگ روسیه و اوکراین باعث می‌شود که شاهد دوران جدیدی در تاریخ اروپا و جهان باشیم. دورانی که به گفته وزیر اقتصاد فرانسه «روزهای سختی را دست کم از چشم انداز اقتصادی برای شهروندان اروپایی رقم خواهد زد.» همه این شواهد بخشی از تبعات جنگ روسیه و اوکراین هست که تبعات خطر جنگ بین‌المللی را پیش از پیش به نیروهای صلح طلب و مردم جهان یادآوری می‌کند.

**۳** جنگ روسیه و اوکراین جنگ تلاش برای بازتقسیم جهان و تعریف مجدد حوزه نفوذ امپریالیستها در داخل نظام سرمایه‌داری جهانی می‌باشد. هم آمریکا و ناتو و هم روسیه بیش از هر چیز در پی توسعه حوزه عملکردی و حفظ اتوریته سیاسی و اقتصادی خود در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هستند؛ با این حال نباید بر ترک برداشتن ساختار تک‌قطبی جهان نیز چشم پوشید. تقابل امپریالیستها و دولت الیگارشی مالی روسیه برآیندی از واقعیت تغییر تدریجی موازنه قدرت و شکل‌گیری نوعی چند قطبی جدید در جهان سرمایه‌داری است. این واقعیت خواه ناخواه نگاه جدیدی را به آرایش صحنه سیاسی مدیریت جهانی در شرایط فقدان دوقطبی واقعی و ایدئولوژیک شناخته شده قرن بیستمی، طلب می‌کند. صحنه‌ای که اختلافات موجود، به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر، شکاف در یکدستی ساختار نظام سرمایه‌داری جهانی را نوید می‌دهد. با این حال، این بدین معنی نیست که ماهیت طرفین جنگ را سیاه و سفید دید و به دفاع از یکی پرداخت. نه دفاع شیفتگان غرب و ناتو از جنگ‌افروزی و تبهکاری دیروز و امروز آمریکا و هم‌پیمانانش در کشورهای مختلف جهان و نه دفاع «شوروی پنداران» روسیه فعلی از توسل دولت روسیه به زور و تجاوز به یک کشور قابل توجیه است. این

اوکراین» جنگی را به مردم اوکراین تحمیل کرده‌اند که در اندک مدتی به مرگ هزاران تن، آوارگی میلیونها نفر از خانه و کاشانه خود و نابودی وسیع زیرساختها و فضاها کار و زندگی مردمی منجر شده است که هیچ نفعی از جنگ‌افروزی تبهکاران و متجاوزین ندارند. جنگی که در صورت ادامه، دیگر «جنگ بین اوکراین و روسیه» نیست و با گسترده‌تر شدن آن، کل جهان در معرض یک فاجعه انسانی قرار خواهد گرفت.

**۲** این جنگ در اندک زمانی که از شروع آن می‌گذرد تبعات زیاد سیاسی، نظامی، اقتصادی، امنیتی و ... در جهان داشته است که کم و کیف آن با سرنوشت کل جهان گره خورده و بتدریج نیز پیچیده‌تر و نگران‌کننده‌تر خواهد شد.

از زمان شروع جنگ، میلیتاریزه شدن جهان سرعت بیشتری گرفت. آمریکا بودجه نظامی خود را افزایش داد و ۱۳.۵ میلیارد دلار کمک‌های عمدتاً نظامی را نیز به اوکراین و برای تقویت ناتو تصویب کرد. دیگر دول امپریالیستی نیز از این مسابقه نظامی‌گری عقب نماندند. دولت آلمان بودجه نظامی خود در سالهای پیش‌رو را با تخصیص فوری یک بسته مالی ۱۰۰ میلیارد یورویی برای نوسازی ارتش افزایش داد؛ نخست وزیر انگلیس نیز اعلام کرد که قصد دارد طی چهار سال آینده ۱۶.۵ میلیارد پوند دیگر به بودجه وزارت دفاع کشورش اضافه کند. بودجه دفاعی انگلیس اکنون سالانه کمی کمتر از ۴۲ میلیارد پوند است و همینطور کشورهای دیگر نیز در این راستا گام برمی‌دارند.

یکی از ثمرات جنگ روسیه و اوکراین برای امپریالیسم آمریکا این بود که توانست اتحاد نظامی آمریکا و کشورهای ناتو را که بر زمینه منافع طرفین با اختلافات مقطعی و دوره‌ای در برخی از مسائل جهانی همراه بود مجدداً مستحکم سازد. به همین دلیل نیز، اکنون امپریالیسم آمریکا، اعضای ناتو و دیگر کشورهای هماهنگ با سیاست‌های آمریکا، در مسئله ارسال سلاح و کمک نظامی به اوکراین برای مقابله با روسیه از هم پیشی می‌گیرند و انگار در کورس رقابت هستند.

این جنگ باعث شد که نه تنها فضای سیاسی و ژئوپلیتیکی جهان متاثر شود، بلکه همه بازارهای جهانی از بازار گندم و غلات تا انرژی، همچنین بازارهای سهام و اوراق قرضه دولتی بی‌نصیب از این تاثیر نمانند. دو کشور از چهار کشور مهم صادرکننده غلات شامل: روسیه، اوکراین، قزاقستان و رومانی درگیر جنگ هستند. براساس آمار شورای بین‌المللی غلات، اوکراین سومین کشور صادرکننده ذرت و چهارمین صادرکننده گندم در سال ۲۰۲۱-۲۰۲۲ و روسیه اولین صادرکننده گندم جهان است.

## بهاران خجسته باد!

سال نو فرا رسید و صدای گام‌های بهاران سکوت دشت‌های سپید را در هم شکست. نوروز سپری شد. نوروز، رستاخیز طبیعت و جشن شور و حرکت، آغازی دوباره برای جنبش و تکاپو، کار و تلاش و بهروزی و نیک‌روزی است. جشنی دیرین و متعلق به سنتی بسیار کهن، جشنی به درازنای تاریخ و در گستره پهناور فلات ایران تا بین‌النهرین. نوروز جشن ملی همه اقوام و ملل ساکن ایران است.

امسال در حالی به استقبال نوروز رفتیم که سفره کارگران و زحمتکشان از قیل رژیم جمهوری اسلامی کوچکتر از سال پیش گشته و گرانی و بیکاری میلیون‌ها هم‌وطن را به زیر خط فقر رانده است. صدها انسان مبارز و آزادیخواه در زندانهای رژیم اسیرند و بسیاری چون دستگیرشدگان آبان ۹۸ هنوز بلا تکلیف. نقض حقوق بشر و آزادیهای سیاسی و مدنی نهادینه گشته و تشکل‌های مردم نهاد و نیروهای سیاسی زیر فشار و تحت پیگردند؛ و بدتر آنکه هیچ چشم‌اندازی برای اصلاح و تغییر و حتی تعدیل وضع فلاکت‌بار اقتصادی - اجتماعی، تورم و گرانی لجام گسیخته، فقر و تنگدستی، بیکاری و استثمار، فحشا و اعتیاد و هزاران مصائب اجتماعی دیگر در افق نزدیک دیده نمی‌شود.

نوروز سپری شد و تعارضی دوگانه را بر دل‌ها به جای گذاشت: جنب و جوش و شادی کودکان، حرکت مردم بسوی نونوار شدن از یک سو و مشاهده نگاه شرمسارانه پدرانی که پس از یکسال کار مداوم و طاقت فرسا از تهیه ابتدایی‌ترین خواسته فرزندانشان عاجزند از سوی دیگر. این تلخی در همراهی با صدها خانواده و بسیاری کودکان که در انتظار مادران و پدران‌شان سفره هفت‌سین بر آستانه زندان اوین و گوهردشت و ... گسترند و صدها مبارز آزادی‌خواهی که در زندان‌های جمهوری اسلامی و در زیر شکنجه‌های روحی و روانی چشم به راه بهار آزادی خلقی و میهن خویش هستند، و دهها مادر و خانواده داغدار که به سوگ عزیزان از دست داده خود نشسته‌اند. صد چندان می‌شود.

در شروع سال نو و عید نوروز همچنان امیدواریم، با اندیشه و خرد جمعی و اراده تزلزل‌ناپذیر، همبستگی خود برای دفاع از صلح، آزادی و عدالت اجتماعی و برای امنیت و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورمان را بارور سازیم.

کار داخل

جنگ برای کارگران و زحمتکشان هر دو کشور روسیه و اوکراین جنگی است ارتجاعی. این جنگ، جنگ کارگران و زحمتکشان نیست. وظیفه کارگران و زحمتکشان و نیروهای ترقیخواه چپ ایستادن در کنار یکی از طرفین جنگ نیست. از این منظر، کارگران و زحمتکشان و سربازانی که در صف مقدم قربانیان این جنگ هستند، نه بخشی از جنگ، که نیرویی علیه هر دو طرف این جنگ ویرانگر و ارتجاعی می‌باشند. جای تاسف است که حزب کمونیست روسیه از موضع ناسیونالیسم و شوونیسم روسی به استقبال جنگ رفته و همچون سوسیال دمکرات‌های آلمانی در جنگ جهانی اول به نفع سرمایه‌داری کشور خود توده‌های مردم را به مشارکت در این جنگ دعوت می‌کند.

۴ جنگ روسیه و اوکراین در واقعیت امر جنگ قدرتهای اتمی است که با ورود تمام طرفین، آینده آن برای جهان چشم‌انداز وحشتناکی را ترسیم می‌کند. گسترش جهانی این جنگ می‌تواند تمامی دستاوردهای بشریت را در لحظه‌ای خاکستر کند. در دو ماه اخیر ادامه جنگ نیز، این انسان‌های بی‌گناه بوده‌اند که با جان و آوارگی خود تاوان عمل تبهکاران و جنگ افروزان را داده‌اند. انسان‌هایی که نه در زمینه‌سازی برای شروع جنگ نقش داشته‌اند و نه در ادامه آن مسئولیتی دارند. آنها فقط قربانیان جنگ‌افروزی آمریکا و ناتو از یک طرف و توسعه طلبی روسیه از طرف دیگر شده‌اند. ما به عنوان گروهی از فدائیان خلق ایران (داخل کشور) هم با سیاست‌های جنگ‌افروزانه و تبهکارانه آمریکا در اعمال سلطه امپریالیستی بر ملت‌های جهان مخالفیم، هم با دولت سرمایه‌داری و الیگارشی‌های حاکم بر روسیه. ما هر دو طرف جبهه جنگ را ارتجاعی می‌دانیم.

ما به برخی از نیروهای چپ و رفقای خود که بر زمینه نوستالژی شوروی و عصبیت ناشی از شکست سوسیالیسم واقعا موجود، از تجاوز روسیه به اوکراین حمایت می‌کنند انتقاد جدی داریم و اقدام آنان را غیر کمونیستی و مغایر با منافع کارگران و زحمتکشان هر دو کشور طرف جنگ می‌دانیم. روسیه می‌تواند نگران پیشروی ناتو به مرزهای خود و به خطر افتادن امنیت کشور باشد؛ ما نیز نه تنها با گسترش ناتو که اساسا با بقای آن مخالفیم، ولی اعتقاد نداریم که حل موضوع امنیتی با به مخاطره افتادن امنیت جانی کارگران و زحمتکشان، کودکان، زنان و سالخورده‌گان درهم تنیده باشد. ما راه حل دیپلماتیک و غیر نظامی را برای حل مسئله و خاتمه سریع جنگ و زدودن کابوس گسترش آن از بالای سر جهانیان مناسب می‌دانیم. ما مخالف جنگ، مدافع و منادی صلح هستیم.

## چند نکته در باره ما و کار داخل

۱ جمعی از فدائیان خلق داخل کشور برای تحقق و عملیاتی شدن دو رویکرد «اتحاد چپ» و «اتحاد دمکراتیک» در بین نیروهای چپ و دمکرات کشور تلاش می‌کنیم.

۲ انتشار دوباره نشریه «کار داخل» در راستای تقویت نقش و تاثیرگذاری چپ در حیات سیاسی و اجتماعی مردم ایران و بویژه مبارزات صنفی، سیاسی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان کشور می‌باشد. ما از هر گونه اتحاد مبتنی بر وجوه مشترک سیاسی و برنامه‌ای در بین نیروهای چپ و از هر اقدام عملی در جهت وحدت سیاسی و سازمانی جریان‌های فدایی خلق حمایت خواهیم کرد.

۳ نشریه «کار داخل» کارکرد سازمانی و حزبی ندارد و به هیچ وجه به دنبال ایجاد تشکیلات نیز نمی‌باشد. ما بدیل هیچ جریان سیاسی نیستیم و تنها به عنوان گروهی از «فدائیان خلق» تلاش می‌کنیم در چارچوب یک فعالیت رسانه‌ای ضمن حمایت از جنبش چپ و مبارزات آن، کاستی‌ها و انحرافات آن را نیز نقد کنیم. بنابراین، از تمام رفقای فدایی خلق، فعالین چپ، نیروهای آزادیخواه و برابری طلب انتظار داریم که برای پربار شدن و تداوم انتشار آن ما را یاری کنند.

۴ نشریه «کار داخل» انعکاس رویدادها و موضوعات مرتبط با جنبش اجتماعی و سیاسی جاری در داخل کشور هست و فعلاً به صورت گاهنامه منتشر می‌شود، ولی سعی خواهیم کرد با نظم بخشی به انتشار آن، بطور ماهانه منتشرش کنیم. نوشته‌ها، مقالات، دیدگاهها و رهنمودهای خود را از طریق آدرس ایمیل ما به اشتراک بگذارید. دست‌هایتان را رفیقانه می‌فشاریم و چشم انتظار یاری شما رفقا و دوستان عزیز هستیم.

۱ به باور ما، جنبش فدایی به لحاظ عمق تاثیرگذاری خود در مبارزات مردم ایران و پایبندی صادقانه به منافع کارگران و زحمتکشان کشور، به بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ سیاسی کشور تبدیل شده است و هیچ عرصه‌ای از حیات اجتماعی و فرهنگی مردم را نمی‌توان یافت که از تاثیر این جنبش به دور مانده باشد. علیرغم تمام ضرباتی که این جنبش از دشمنان آزادی و عدالت در طول بیش از چهار دهه گذشته متحمل شده است، باز هم فدائیان خلق در بطن زندگی و مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم حضور ملموس دارند. متأسفانه، جنبش فدایی با مشکل تشتت و پراکندگی سازمانی روبروست و انرژی قابل توجهی از گردان‌های این جنبش برای مقابله با همدیگر صرف می‌گردد.

۲ چپ بعنوان رادیکال‌ترین نیروی سیاسی کشور همواره نقشی تعیین کننده در تحولات اجتماعی کشور داشته است. با این وجود، چپ تحت تاثیر عوامل عینی و ذهنی مختلف، از تشتت، پراکندگی و فقدان انسجام سازمانی رنج می‌برد و همین امر، از دامنه تاثیرگذاری و کارایی سازمان‌گرا آن بر روند جنبش سیاسی و اجتماعی رو به رشد در کشور می‌کاهد. برای غلبه بر این آسیب و تقویت نقش و تاثیرگذاری چپ در حیات سیاسی و اجتماعی مردم ایران، آنها ناگزیر از اتحاد بر اساس وجوه مشترک سیاسی و برنامه‌ای در جبهه‌ای واحد هستند. این اتحاد نباید به معنی تلاش تقابلی گراانه با اتحاد‌های دمکراتیک با نیروهای ملی و دمکراتیک تفسیر شود. حضور نیروهای چپ در اتحاد‌های دمکراتیک به تعمیق و پررنگ شدن دمکراسی خواهی، عدالت‌طلبی، حقوق بشر، مبارزه با ستم و تبعیض ملی، جنسیتی، نژادی، مذهبی و عقیدتی منجر خواهد شد و باید بعنوان رویکرد موازی «اتحاد چپ» با هدف تاثیرگذاری کارا بر جنبش جاری در کشور مدنظر قرار بگیرد. ما به عنوان



## در دفاع از سوسیالیسم (۷۶)

# ترور بیولوژیکی «بکتاش آبتین» در ادامه‌ی قتل‌های زنجیره‌ای

## جمعی از فدائیان خلق ایران (داخل کشور)

پزشکان به ناچار ۱۱ دی‌ماه، او را به کُمای مصنوعی بردند تا شاید بتوانند او را از مرگ حکومت خواسته نجاتش دهند. متأسفانه ظهر ۱۸ دی‌ماه، قلب پرشور بکتاش آبتین از حرکت ایستاد و اهل فکر و قلم گرد دیگری را تقدیم آزادی نمودند. مرگ بکتاش آبتین، مرگی معمول در اثر ابتلاء به بیماری نبود و کانون نویسندگان ایران بدرستی اعلام نمود که: «حاکمیت آزادی‌ستیز، بکتاش آبتین را به قتل رساند!» مرگ بکتاش آبتین در واقع امتداد قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای است با استفاده‌ی عمدانه از سلاح کرونا. اینکه با علم به آلوده بودن محیط زندان به ویروس کرونا، زندانی را به بودن در آن فضا مجبور نمایند و از دسترسی به درمان و استفاده از خدمات پزشکی خارج از زندان محروم سازند، هیچ نام دیگری جز ترور بیولوژیکی و استفاده از سلاح بیولوژیکی در حذف منتقدان و مخالفان توسط حکومت اسلامی ندارد؛ اقدامی که ناقض الزامات کنوانسیون منع استفاده از سلاح‌های بیولوژیکی و قابل پیگیری در مجامع بین‌المللی است.

مسئولین قضائی، امنیتی و اطلاعاتی رژیم جنایت‌پیشه ولایت فقیه‌ی بخوبی می‌دانند که کرونا در زندانهای کشور شیوع یافته و جان بسیاری از زندانیان به خاطر بی توجهی‌های بهداشتی و درمانی در خطر است. هم‌اینک رضا خندان مهابادی از یاران و هم‌پرورنده‌ی بکتاش آبتین نیز با بیماری کرونا دست‌وپنجه نرم می‌کند، کیوان باژن و آرش گنجی از دیگر اعضای کانون نویسندگان هم در خطر ابتلاء به این بیمار می‌باشند.

آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی عقیدتی از جمله زندانیان عضو کانون نویسندگان ایران باید بعنوان فصل مشترک مطالبات همه‌ی آزادیخواهان و نیروهای سیاسی کشورمان در دستور کار قرار گیرد. راه جلوگیری از تکرار چنین جنایتی، همدلی و اتحاد عمل همه نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشورمان علیه رژیم آزادی‌ستیز حاکم بر کشورمان می‌باشد. باید به هر شکل ممکن مانع قتل عمد و خاموش زنان و مردان مبارز و آزادیخواه در زندان‌های جمهوری اسلامی شد و برای آزادی زندانیان سیاسی، حکومت جنایتکار را تحت فشار قرار داد.

ما به عنوان جمعی از فدائیان خلق ایران (داخل کشور) ضمن محکوم کردن این جنایت رژیم، بار دیگر یاد گرد آزادیخواه؛ بکتاش آبتین را گرامی می‌داریم و پیمان می‌بندیم که تا آخرین دم برای تحقق خواست‌های انسانی و آرمان‌های والایش تلاش خواهیم کرد؛ تا روح آزادی‌خواهی و مبارزه علیه ظلم و استبداد در این کشور زنده است بکتاش آبتین‌ها هم زنده خواهند ماند.

یادش گرامی و راهش پررهرو باد.

۲۴ دی ۱۴۰۰

۱۸ دی‌ماه بکتاش آبتین، شاعر، فیلم‌ساز، کارگردان، هنرمند مردمی و عضو سابق هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران در پی ابتلاء به بیماری کرونا در بیمارستان ساسان تهران چشم بر جهان فرو بست. ما فقدان این انسان آزاده و شاعر و هنرمند مردمی را به خانواده‌ی بکتاش آبتین، اعضای کانون نویسندگان ایران، جامعه‌ی بزرگ فرهنگی کشور و همه‌ی مردم آزادیخواه میهنمان تسلیت می‌گوئیم.

بکتاش آبتین و دو عضو دیگر کانون نویسندگان ایران؛ رضا خندان مهابادی و کیوان باژن که به اتهام «اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام» در سال ۱۳۹۴ با شکایت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی دستگیر شده بودند، در دی‌ماه سال ۱۳۹۸ در بیدادگاه رژیم به شش سال حبس تعزیری محکوم شده بود. در واقع جرم وی عضویت در کانون نویسندگان ایران و تلاش برای تهیه تاریخچه‌ی آن و شرکت در مراسم سالگرد قتل محمد مختاری و جعفر پوینده و شرکت در سالمرگ احمد شاملو بر سر مزار آنها در امامزاده ظاهر بود. بکتاش آبتین از ۵ مهر ماه و در اوج بحران کرونا برای اجرای حکم به زندان اوین منتقل و طی این مدت دوبار در تیر ماه و آذر ماه ۱۴۰۰ به بیماری کووید-۱۹ مبتلا شد.

بکتاش آبتین «گردی از دلاوران آزادی‌خواه» و عضوی وفادار به خواست تاریخی کانون نویسندگان ایران تا واپسین دم زندگی پربارش برای «آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حصر و استثناء» مبارزه کرد. او پیش از رفتن به زندان هم گفته بود: «چیزی که کم داریم اینه که یک سری آدم و ایسن مبارزه کنن، حقشونو بخوان، پایداری و پایداری کنن. فضیلت پایداری، مبارزه و ایستادگی این حلقه مفقوده معاصر کشور منه. بدین ترتیب دوست دارم که همین امروز در جوانی با اقتدار جان شیرینم را فدا کنم برای آزادی.»

به گفته ناصر زرافشان و کیل بکتاش آبتین، وی در ۱۱ آذرماه در تماس با همسرش از وجود علائم شدید و آشکار کرونا صحبت کرده بود و ۱۲ آذرماه با داشتن علائم شدید به بهداری زندان اوین مراجعه و سه روز در بهداری زندان اوین وی را معطل کرده و نهایتاً روز دوشنبه ۱۵ آذرماه به دلیل وخیم شدن وضعیت جسمانی‌اش، او را شبانه به بیمارستان طالقانی منتقل می‌کنند. در آنجا با گماردن نگهبان و بستن وی به تخت بیمارستان و عدم اطلاع به خانواده، تلاش مؤثری برای درمان وی صورت نمی‌پذیرد. نهایتاً با اصرار خانواده و مراجعات مکرر وکلای وی دادستان با آزادی ایشان برای انتقال به بیمارستان دیگر موافقت می‌کند و روز ۲۲ آذرماه، بدن نیمه‌جان آبتین به بیمارستان ساسان منتقل و روند درمان در شرایطی وخیم آغاز می‌شود. متأسفانه از دست دادن ده روز گرانبها، امیدها را برای زنده ماندن بکتاش کم‌رنگ‌تر نمود.



## در دفاع از سوسیالیسم (۷۷)

# خجسته باد پنجاه و یکمین سالگرد حماسه سیاهکل

## جمعی از فدائیان خلق ایران (داخل کشور)

در آستانه پنجاه و یکمین سالگرد تولد جنبش فداییان خلق قرار داریم. بیش از نیم قرن از آن واقعه تاریخی گذشت و حماسه سیاهکل از همان روز به نقطه عطفی در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه و سوسیالیستی کشورمان تبدیل شد. این روز تاریخی را به همه رهروان راه سوسیالیسم و جنبش فدائیان خلق تبریک می‌گوییم و یاد و خاطره تمامی رفقای مبارز و جانبازان فداایی در ۵۱ سال گذشته را گرامی می‌داریم.

جنبش فدایی فرهنگی را وارد گفتمان سیاسی، مدنی و اخلاقی کشورمان نمود که در دوره پیش از خود کم نظیر بود. صداقت، استقلال‌رای، پویایی کمونیستی، درک ضرورت‌های زمان و از خود گذشتگی در راه خلق به شاخصه‌های فرهنگی و سیاسی شخصیت فدایی فرا روئید. جنبش فدایی درکی واقع‌بینانه از ضرورت‌های زمان خود داشت و ماندن به هر قیمتی را چنان مقهور «رد تئوری بقاء» نمود که پس از پنجاه سال دوستان جنبش فدایی به احترامش از جای برمی‌خیزند و دشمنانش وقیحانه به جعل و نکوهش آن ایده‌های انسانی و صاحبان تکرار ناشدنی‌اش مشغول‌اند.

جنبش فدایی به لحاظ عمق تاثیرگذاری خود در مبارزات ضد امپریالیستی - ضد سلطنتی و سرنگونی رژیم ستم‌شاهی و پایبندی صادقانه خود به منافع کارگران و زحمتکشان کشور و تداوم مبارزات خود بر علیه هر گونه ستم و بی‌عدالتی بر کارگران و زحمتکشان و افسار فرودست جامعه، به بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ سیاسی کشور تبدیل شده است. حماسه سیاهکل به مبدا تاریخ مبارزات مسلحانه مردم ایران برای آزادی از زیر یوغ نظام سرمایه‌داری و استبداد حاکم فرا روییده و هیچ عرصه‌ای از حیات اجتماعی و فرهنگی مردم را نمی‌توان یافت که از تاثیر این جنبش به دور مانده باشد. رفقای فدایی!

اینک در سالگرد حماسه سیاهکل، میهنمان روزهای سختی را سپری می‌کند. حاکمیت استبداد دینی بر کشور در ۴۳ سال گذشته، ارمغانی جز مرگ و نیستی، فلاکت و بدبختی نداشته است. رژیم با تمسک به باورهای مذهبی بر گرده مردم سوار گشته و دمار از روزگارشان درآورده است. طبق آمارهای رسمی خود رژیم، میلیون‌ها نفر از هموطنانمان زیر خط فقر و فلاکت زندگی می‌کنند. اکثر مردم در تأمین حداقل‌های موردنیاز زندگی با مشکلات جدی روبرو هستند. آسیب‌های اجتماعی رشد غیرقابل‌تصور یافته و اعتیاد، بیکاری، گرانی، تورم و رکود در کنار سرکوب روزافزون هر حرکت مطالبه‌گری مردمی حتی در اشکال صنفی و معیشتی آن عرصه را بر مردم تنگ کرده است.

در مواجهه با این حقیقت تلخ شاهد اعتراضات روزافزون اقشار مختلف کشورمان نیز هستیم. هنوز خون جانباختگان دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ از کف خیابانها پاک نشده است که اعتصاب کارگران صنعت نفت، اعتراض کشاورزان اصفهانی، تظاهرات مردم خوزستان در اعتراض به بی‌آبی، اعتصاب کارگران صنایع مختلف کشور، تظاهرات و راهپیمای سراسری و ادامه‌دار بازنشستگان، معلمان و فرهنگیان کشور شروع می‌شوند و هنوز هم ادامه دارند. این خیزش‌های اجتماعی و حرکات

جنبش فدایی امروز نیز می‌تواند با غلبه بر پراکندگی صفوف و تشتت سازمانی و با حفظ پرنسپ‌های آرمانی و کمونیستی خود، و با تکیه بر قدرت کارگران و توده‌های زحمتکش، و افسار ترقیخواه و عدالت طلب نقش تاریخی خود را در مبارزات مردم ایران بازی کند.  
رفقای فدایی!

جنبش فدایی بدلیل سابقه و اعتبار خود در بین هواداران چپ و آزادیخواه کشور با مشخصه‌های ویژه‌ای شناخته می‌شود که برجسته‌ترین آنها - استقلال رای، صداقت، جسارت، شجاعت و ایمان به مبارزه، ایستادگی بر سر آرمانها، باورمندی به مبارزه طبقاتی و مبارزه خستگی‌ناپذیر و توأمان علیه نظام سرمایه‌داری و امپریالیسم جهانی - مجموعه ساختار «فرهنگ فدایی» را تشکیل می‌دهند. غلبه بر بختک مصلحت‌گرایی، محافظه‌کاری، کوتاه‌بینی سیاسی، عدم پاسخ به ضرورت‌های زمان و دل بستن به صدقه سیاسی قدرت حاکم و مبارزه با هرگونه گریز از فرهنگ فدایی، می‌تواند پویایی و خلاقیت دوباره‌ای را در استفاده از موقعیت‌ها و اشکال نوین مبارزاتی در شرایط کنونی کشور در بین فدائیان خلق به ارمغان آورد. باید این فرهنگ راهنمای عمل سیاسی ما فدائیان خلق قرار بگیرد.  
رفقای فدایی!

پویایی سیاسی و ایفای نقش تعیین کننده در روند مبارزات ضداستبدادی جاری در کشور نیازمند حضور سازمانی و عملی در تحولات هست. فائق آمدن بر یکی از تشکیلاتی‌ترین و ایدئولوژیک‌ترین رژیم‌ها، بدون تجهیز به ابزارهای سازمانی لازم، بدون تشکیلات، بدون داشتن برنامه اقدام عملی و استراتژی شفاف امکانپذیر نیست. اکتفا کردن به تشکیلات در مهاجرت و خارج از کشوری هر چند بعنوان بخشی از ظرفیتهای سازمانی فدائیان خلق قابل تعریف است، ولی به تنهایی قادر به ایفای نقش لازم و تعیین کننده تاریخی در مبارزات مردم ایران نیست. در کنار این ظرفیت، فدائیان خلق باید متناسب با شرایط موجود، اهرم‌های سازمانی خود را برای تاثیرگذاری بر مبارزات مردم در داخل کشور بوجود بیاورند. البته سخت نخواهد بود که باور کنیم در فرایند ایفای این نقش، جنبش فدایی رهبران خود را نیز تربیت خواهد کرد؛ رهبرانی از جنس بنیانگذاران جنبش فدایی که زایش و پویایی جنبش را در انطباق با شرایط امروزی جهان و کشور باز تعریف خواهند کرد. ما نیز بعنوان جمعی از فدائیان خلق داخل کشور، خود را در کنار آنان خواهیم یافت و بعنوان سربازی از جنبش فدایی دوشادوش آنان گام بر خواهیم داشت.

بار دیگر، سالگرد تولد جنبش فدائیان خلق را به همه رفقای فدایی تبریک می‌گوئیم؛ در برابر حماسه‌سازان سیاهکل و جنبش فدایی به‌پای می‌خیزیم و با رفقای جانباخته پیمان می‌بندیم که برای ادامه راه آنان لحظه‌ای تردید نکنیم.

۱۹ بهمن ۱۴۰۰

صنفي سياسي نمونه‌هایی هستند از زخم سرباز کرده شرایط فعلی که هر روز در جای جای این کشور در بند به وقوع می‌پیوندند و همچنان نیز ادامه خواهند داشت. امروز با اطمینان می‌توان گفت که شعار «ما جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم» به خواست عمومی مردم ایران در برخورد به حاکمیت استبداد دینی و رژیم ولایت فقیهی حاکم تبدیل شده است.

در برابر این خیزشهای مردمی که در ۴۳ سال گذشته بیسابقه بوده است، رژیم شیرازه خود را از هم پاشیده می‌بیند. او برای «گام دوم انقلاب اسلامی» استراتژی «بقای نظام به هر بهایی» را بعنوان راهبرد سیاسی- عملیاتی خود تعریف می‌کند. این بدین معناست که برای تداوم عمر رژیم باید تمام موانع موجود از سر راه برداشته شود، حتی اگر لازم باشد - بویژه در عرصه بین‌المللی - جام‌های زهر دیگری نوشیده شوند و از ارزشهای شناخته شده اسلام سیاسی حاکم کوتاه بیایند. در این راستا، تثبیت ساختار سیاسی حاکمیت و سرکوب هر حرکت اعتراضی مردم، به دو برنامه عملیاتی این استراتژی رژیم تبدیل می‌شود. مضحکه نمایش انتخاباتی به صحنه می‌آید و دجال‌ترین چهره‌های قضایی و امنیتی و نظامی بر مصدر کارها گمارده می‌شوند تا برنامه یکپارچه‌سازی ساختار سیاسی حاکمیت تحقق یابد. فارغ از این که این حکومت خود منشاء تضاد و اختلاف است و امکان یکدستی واقعی ساختار سیاسی آن وجود ندارد، چشم‌انداز جدیدی را در افق سیاسی آتی کشور می‌توان ترسیم کرد و آن شفاف‌تر شدن صف مبارزاتی مردم ایران در تقابل با کلیت نظام سیاسی حاکم می‌باشد. همین شرایط برای رژیم نیز قابل انطباق است. رژیم در راستای استراتژی گام دوم انقلاب اسلامی، «مردم ایران» را به عنوان مهمترین مانع تداوم عمر نظام، در راس برنامه سرکوب خود قرار داده است.

رفقای فدایی!

در همچون شرایطی، اپوزیسیون ترقیخواه چپ و بویژه فدائیان خلق که روزگاری نه چندان دور بزرگترین جریان چپ مارکسیستی خاورمیانه بشمار می‌آمد، همچنان با معضل تشتت و پراکندگی سازمانی، رقابت‌ها و تسویه حساب‌های سیاسی در درون خانواده فدائیان خلق دست به گریبان است. انرژی‌ای که باید برای تاثیرگذاری جدی و تعیین کننده بر جریان مبارزات ضد استبدادی، آزادیخواهی و عدالت طلبی مردم، زحمتکشان و طبقه کارگر ایران به کار گرفته شود، به بی‌اعتبار کردن و حذف یکدیگر، برتری طلبی سازمانی، رقابت‌های میراث‌داری و تخریب سیاسی همدیگر بر زمینه اختلاف دیدگاه‌های سیاسی و بویژه عملکردهای بعد از انقلاب بهمن ۵۷، صرف می‌شود. این تشتت و پراکندگی در بین فدائیان خلق که به باور ما همچنان ظرفیت آن را دارد که محور اتحاد احزاب و سازمانهای چپ ترقیخواه و جریانات مارکسیستی کشورمان باشد، عملاً به کم رنگ شدن نقش نیروهای چپ ترقیخواه و مارکسیست‌ها در تحولات جاری در میهن استبداد زده ما منجر شده است.





## بحران آب آبستن بحران‌های سیاسی

مقاله رسیده

مصرف و منابع آب تجدید شونده بر می‌گردد، بخش قابل توجه و عمده‌ای از آن را در عوامل ناپایداری سیاست‌های رژیم و ناکارآمدی مدیریت کلان آب کشور، حاشیه‌گریزی سیاست‌های کلان دولت اسلامی در برنامه‌های توسعه‌ای مرتبط با منابع آب کشور، تداوم سیاست ورشکسته سدسازی‌ها، انتقال بین‌حوضه‌ای آب، اعمال تبعیض در توزیع و سرمایه‌گذاری در بخش منابع آب و عوامل مشابه مدیریتی، سیاسی و فنی دیگر مانند: عدم توجه به خودویژگی فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی مناطق، نسخه‌پیچی واحد برای تمام حوزه‌های بحرانی علیرغم تعدد و تنوع مشکلات و مسائل آن، فقدان سند آمایش سرزمین در مناطق و بویژه ضدیت رژیم با موضوع حکمرانی محلی بر منابع و گره خوردگی موضوع آب با منافع اقتصادی و سیاسی گروه‌های معینی در ساختار سیاسی حاکم بر ایران باید جستجو کرد که در چارچوب سیاست‌های ضد ملی نظام ولایت‌فقهی حاکم بر کشور قابل تحلیل است.

امروز به جرات می‌توان گفت که بحران آب در ایران مختص به یک منطقه خاص نیست و تمام کشور را در بر

موضوع «آب» در «ایران اسلامی» روزبروز و بیش از پیش به بحرانی فراگیر در تمام مناطق کشور تبدیل می‌شود. با توجه به تاثیرگذاری این بحران بر زندگی و معیشت میلیون‌ها نفر از روستائیان و شهرنشینان و بروز حرکات اعتراضی در نقاط مختلف کشور، طرح شعارها و مطالبات همگن معترضین در نقاطی که بر بستر موضوع آب حرکات اعتراضی و سیاسی معینی را به نمایش می‌گذارند، همچنین نشانه‌های عملی همبستگی مردم بر زمینه این مسئله که نمود عینی آن را در حرکات اعتراضی سال گذشته‌ی خوزستان و اصفهان شاهد بودیم، همگی دلالت بر آن دارد که اعتراضات حول بحران آب را می‌توان در زمره‌ی جنبش‌های اجتماعی جاری در متن سیاسی جامعه ایران ارزیابی کرد که در این صورت باید در برنامه‌های سیاسی و راهبردی نیروهای سیاسی ترقیخواه نیز جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص دهد.

ماهیت بحران آب در ایران از ترکیب عوامل متعددی شکل گرفته است. اگر بخشی از عوامل بروز این بحران به تغییرات اقلیمی و خشکسالی‌ها و عدم توازن بین حجم



سدهای پنجگانه تهران یعنی کم شدن حجم آبی معادل ۴ برابر مخزن پر سد امیرکبیر و ۲ برابر مخزن پر سد طالقان. همین وضعیت در خصوص منابع آب زیرزمینی کشور نیز حاکم است. مرکز پژوهش‌های مجلس رژیم در گزارش خود برداشت از منابع تجدیدپذیر کشور را بیش از ۸۰ درصد و در برخی از حوضه‌ها بیش از ۱۰۰ درصد اعلام کرده است. در حالیکه مطابق استاندارد جهانی این برداشت نباید بیش از ۴۰ درصد باشد. بر اثر این اضافه برداشت از منابع آب زیرزمینی، حجم کسری آبخوان‌های کشور به بیش از ۱۳۶ میلیارد مترمکعب و متوسط افت سالیانه آنها به ۵۵ سانتی متر رسیده است. نتیجه آن که در حال حاضر از ۶۰۹ دشت کشور ۴۱۰ دشت بحرانی هستند. بیخود نیست که بر اساس تحلیل «انستیتو منابع جهان» (World Resources Institute) ایران در بین ۱۷ کشوری است که با تنش آبی بسیار بالا روبرو می‌باشند و بعد از قطر، اسرائیل و لبنان مقام چهارم را از نظر کشورهای با تنش آبی بالا در جهان دارد. مطابق برآورد این موسسه در سال ۲۰۱۹ ایران در صدر کشورهای هست که با یک «بحران فوق‌العاده» در زمینه آب روبروست و در لبه‌ی «روز آخر» قرار گرفته؛ یعنی روزی که منابع آبی در آن ممکن است به پایان برسد.

با این حال حاکمان رژیم اسلامی کماکان بر بوق سدسازی‌های غیراصولی، انتقال آب بین حوضه‌ای و استخراج بیش از حد از سفره‌های آب زیرزمینی می‌دمند و به جای اصلاح شیوه مدیریتی خود بر منابع آبی کشور و ایجاد شرایط بر حکمرانی محلی بر مدیریت آب، با «امنیتی» کردن موضوع در صدد راه‌اندازی «تجارت آب و خصوصی سازی آن» به عنوان یک کالا هستند تا به خیال خود در چارچوب قانون تجارت و ایجاد شرایط جهت سرمایه‌گذاری و خرید و فروش آب، بر مشکلات ناشی از بحران موجود منابع آب کشور فائق آیند.

در کنار این رویکرد، رژیم کماکان همچون سایر حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور، موضوع آب را نیز امنیتی کرده است و این «امنیت» را نه برای امنیت معیشتی، آبی، غذایی و سیاسی و اجتماعی آحاد مردم ایران، که برای ثبات و «بقای نظام» خود می‌خواهد و با این رویکرد نیز سیاست‌های سرکوب هر حرکت اعتراضی حول محور این موضوع را به برنامه عملیاتی خود تبدیل کرده است. سرکوب معترضین به خشک شدن دریاچه ارومیه، سرکوب اعتراضات مردم کازرون فارس، برازجان بوشهر، یاسوج و سامان چهار محال و بختیاری به کمبود آب، کشتار مردم خوزستان در اعتراض به بی آبی و ناکارآمدی مدیریت منابع آب کشور و برخورد قهرآمیز با تظاهرات کشاورزان شرق اصفهان در اعتراض به انتقال بین حوضه‌ای آب و از بین رفتن حقایق خود، نمونه‌های ملموسی از این سیاست سرکوب در سال‌های اخیر می‌باشد.

تجربه نشان داده است که برخورد رژیم به اعتراضات بحران آب کشور هر چند به نسبت موقعیت جغرافیایی اعتراضات و ترکیب شرکت‌کنندگان و ماهیت مطالبات معترضین از شدت و ضعف خاصی برخوردار است، ولی

گرفته است و در آینده نزدیک نیز بروز خیزش‌های اعتراضی مردمی در حوضه‌های آبریز بیشتر بحرانی نظیر: گاوخونی، ارس، کرخه، کارون، ارومیه، فلات مرکزی، هامون و هیرمند دور از انتظار نیست و فضای سیاسی اجتماعی برخی از استان‌های کشور مانند: اصفهان، چهارمحال و بختیاری، فارس، بوشهر، یزد، آذربایجان غربی، اردبیل، آذربایجان شرقی، همدان، لرستان، کرمانشاه، خوزستان، سیستان و بلوچستان، کرمان و خراسان و ... تحت تاثیر این موضوع قرار خواهند گرفت. در برخی از این مناطق آستانه‌ی بحران به حدی رسیده است که مردم و بویژه روستائیان و کشاورزان به جان آمده اعتراضات و مطالبات خود را در میدان اصلی مبارزه یعنی خیابان به نمایش می‌گذارند و هزینه‌های اعتراضات خود را نیز همچون معترضین خوزستان و اصفهان می‌پردازند. این اعتراضات زمینه‌های مادی تبدیل به جنبش‌های اجتماعی با رویکرد سیاسی را در بطن خود دارند و در آینده نیز اتفاق خواهند افتاد و حرکات اعتراضی مردم خوزستان در اعتراض به سیاست‌های ویرانگر مدیریت آب کشور و کشاورزان اصفهان نسبت به انتقال بین حوضه‌ای آب و از بین رفتن حقایق خود آخرین آنها نخواهند بود.

نگاهی به وضعیت منابع آبی کشور بر اساس آمار و ارقام رسمی خود رژیم نیز بیانگر آن است که در یک افق نزدیک زمانی تشدید بحران، گسترش جابجایی جمعیت به شکل مهاجرفرستی کانون‌های بحران، گسترش اعتراضات، تداوم خیزش‌های خیابانی و تعمیق جنبش‌های اجتماعی حول محور بحران آب را شاهد خواهیم بود. این آمار و ارقام گویای واقعیهایی است که نه ساختار مدیریت کلان و نه سیاست‌های راهبردی رژیم حاکم بر ایران ظرفیت و توان پاسخگویی به ضرورت‌های حل آنها را دارند. با این حال، درب همچنان بر پاشنه‌ی «همه چیز در خدمت بقای نظام» با توسل به زر و زور و تزویر می‌چرخد.

طبق گفته مسئولان رژیم (سخنگوی شرکت آب و فاضلاب کشور) در سال ۱۴۰۰ بیش از ۸۴۰۰ روستای کشور فاقد آب آشامیدنی بوده و آبرسانی برای این روستاها می‌بایست به شکل سیار و از طریق تانکر صورت می‌گرفت که نسبت به سال مشابه قبل از خود ۳۰۰۰ روستای اضافه شده را نشان می‌دهد. در همین سال، تامین آب شرب ۵۰۰ شهر وابسته به آب مخازن سدها نیز که با کاهش ۳۴ درصدی حجم خود روبرو بوده، در آستانه‌ی هشدار قرار داشته است. از این تعداد ۱۰۱ شهر در وضعیت قرمز و بیش از ۳۰۰ شهر درگیر تنش‌های آبی حادی بوده‌اند.

بحران آب حتی پایتخت را نیز که حاکمان همیشه در تلاش برای دور نگه داشتن آن از کمبودها و مشکلات، تنش‌های سیاسی و اجتماعی به نسبت سایر مناطق کشور هستند، مورد تهدید جدی قرار داده است. مطابق آمارهای رسمی خود رژیم در سال آبی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ تنها یک میلیارد و ۳۲۵ میلیون متر مکعب آب به مخازن ۵ سد تهران وارد شده است. در صورتی که همین وضع برای زمان مشابه یک سال قبل حدود دو میلیارد و ۲۱۴ میلیون متر مکعب بوده است. کاهش ۸۸۹ میلیون مترمکعبی آب ورودی به



معترضین این مناطق برگردانند. در هر حال، بحران آب در ایران به عنوان یک بحران اجتماعی در حال گسترش، دیر یا زود به بحران فراگیر سیاسی در بیشتر مناطق کشور بدل خواهد شد و بر زمینه مطالبات و خواسته‌های برحق انباشته شده مردم، عرصه سیاسی کشور را تحت تاثیر جدی قرار خواهد داد. این موضوع اگر از سوی فعالین و سازماندهندگان حرکت و نیروهای سیاسی ترقیخواه و عدالت طلب پشتیبان مورد ارزیابی، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی سیاسی صحیح قرار نگیرد و توطئه‌ها و فریبکاری رژیم در ایجاد تفرقه بین مناطق خنثی نگردد، می‌تواند لطمات جدی به همبستگی عمومی و پتانسیل مبارزه متحد مردم بویژه در مناطق بحرانی کشور وارد نماید.

هوشیاری و فعالیت مستمر و روشنگرانه در افشا تفرقه‌افکنی رژیم، مبارزه با انحرافات رسوخ یافته به میان حرکات اعتراضی مرتبط با بحران آب در مناطق بحرانی کشور و و تلاش برای سازمان‌یافتگی این حرکات، از ضروریاتی است که در پیوند با مبارزات و حرکات اعتراضی و مطالباتی دیگر اقدار و طبقات اجتماعی مردم و بویژه زحمتکشان شهری و روستایی کشور، می‌تواند افق روشنی از همبستگی و همگرایی آحاد مردم علیه رژیم ارتجاعی و استبداد دینی حاکم به نمایش گذارد.

در نهایت، امنیتی کردن اعتراضات مسالمت آمیز مردم و سرکوب قهرآمیز آن، رویکرد اصلی رژیم بوده است. سرکوب قهرآمیز اعتراضات و کشتار معترضین در مناطق قومی - ملی همچون: خوزستان و یا بلوچستان و آذربایجان شدید است و ارتباط مستقیم با سیاسی شدن حرکت در این مناطق که زمینه‌های آن در چهار دهه گذشته عمر رژیم مهیا شده است دارد. برخورد رژیم به حرکت اعتراضی کشاورزان اصفهانی که تجربه خوزستان را نیز داشت، در ترکیبی از سیاستهای فریبکاری دادن وعده و وعید، نماینده تراشی و ایجاد کارگروه‌های فرمایشی، همراهی عوامل رژیم با حرکت، تفرقه‌اندازی در بین معترضین، ایجاد اختلافات منطقه‌ای از طریق عوامل خودی با هدف جلوگیری از همبستگی عمومی با معترضین، به نمایش گذاشته شد. در این میان آنچه که بیش از همه مورد توجه رژیم قرار گرفت و چنین به نظر می‌رسد که در آینده نیز به سیاست راهبردی رژیم در برخورد به اعتراضات مرتبط با بحران آب در مناطق مختلف کشور تبدیل خواهد شد ایجاد اختلاف بین مناطق شریک در منابع آب حوضه‌ها و انحراف جهتگیری اعتراضات از نظام حاکم به درون خود معترضین این مناطق خواهد بود. نمونه ملموس آن در اختلاف و شعارهای انحرافی متقابلی بود که در حرکت اعتراضی اخیر بین معترضین چهار محال و بختیاری و اصفهانی‌ها رد و بدل شد و عوامل محلی رژیم و نمایندگان مجلس مناطق تا حدودی توانستند جهتگیری اصلی اعتراضات را منحرف و آن را به سمت خود



## دو بیانیه از کانون نویسندگان ایران

### در اعتراض به اجرای حکم دو تن از اعضای کانون نویسندگان ایران

در ماه‌های اخیر، حکومت موج جدیدی از آزار و احضار و به بند کشیدن فعالان صنفی را به راه انداخته است. بسیاری از نویسندگان، معلمان، فعالان زنان و کارگری به زندان احضار شده‌اند یا ابلاغیه‌هایی برای وثیقه‌گذاران آنان ارسال شده است. دو تن از اعضای کانون نویسندگان ایران، علیرضا ثقفی و هاله صفرزاده نیز ماه گذشته در مراسمی در کرج بازداشت شدند و بلافاصله حکم زندان پیشین آنان اجرا شد.

علیرضا ثقفی خراسانی، نویسنده، مترجم، فعال کارگری و عضو کانون نویسندگان ایران و هاله صفرزاده، نویسنده، فعال کارگری و عضو کانون نویسندگان ایران در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸ در پارک جهان‌نمای کرج بازداشت و پس از ۱۶ روز حبس به قید کفالت آزاد شدند. چند ماه بعد، دادگاه هر یک از آنها را به اتهام تبلیغ علیه نظام به یک سال حبس محکوم کرد. این حکم در دادگاه تجدید نظر تأیید و به اجرای احکام فرستاده شد. ثقفی و صفرزاده از معرفی خود به زندان اوین در تاریخ مقرر سر باز زدند، اما پس از بازداشت در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۴۰۰ در کرج، برای اجرای حکم پیشین‌شان به زندان کچویی منتقل شدند.

کانون نویسندگان ایران ضمن محکوم کردن سرکوب مداوم فعالان مدنی و سیاسی که همچون همیشه با فشار بر خانواده‌ها و نزدیکان آنان همراه است، خواهان لغو فوری حکم‌های صادر شده برای ثقفی و صفرزاده و آزادی بی قید و شرط همه‌ی زندانیان سیاسی و عقیدتی است.

کانون نویسندگان ایران  
۲۰ فروردین ۱۴۰۱

### رضا براهنی در تبعید در گذشت

رضا براهنی (۱۴۰۱ - ۱۳۱۴) شاعر، رمان‌نویس، منتقد، نظریه‌پرداز ادبی و از اعضای هیئت مؤسس کانون نویسندگان ایران روز جمعه پنجم فروردین ۱۴۰۱ دور از زادگاه خویش، در تورنتوی کانادا درگذشت. او یکی از آخرین بازماندگان نسل دوران‌ساز ادبیات معاصر ایران بود که در دهه‌ی چهل خورشیدی بالیدند و آثار گران‌قدری از خود به یادگار گذاشتند. اغراق نیست اگر بگوییم که او آغازگر شیوه‌ی نوین نقدنویسی در ادبیات ایران بود. نقدهای او درباره‌ی شعر مطرح‌ترین شاعران نسل بعد از نیما که ابتدا در نشریات ادبی و فرهنگی منتشر می‌شد و سپس



در کتاب «طلا در مس» به چاپ رسید، تأثیر انکار نشدنی در بالندگی شعر نو فارسی داشت. ده‌ها اثر ارزشمند او در حوزه‌ی شعر، نقد ادبی، رمان و آموزش قصه نویسی هم‌اکنون بخشی مهم از گنجینه‌ی ادبیات فارسی است.

رضا براهنی نویسنده‌ی مستقل و آزادی‌خواه بود که انتشار آثارش در هر دو رژیم گذشته و اکنون با مانع دستگاه سانسور رو به رو شد و خود نیز از زندان و شکنجه و اخراج از دانشگاه و تبعید بی‌نصیب نماند. در تأسیس کانون نویسندگان ایران در سال ۱۳۴۷ حضور فعال داشت. در شروع دوباره‌ی فعالیت کانون پس از سرکوب‌های دهه‌ی شصت، در تدوین منشور و اساسنامه‌ی کانون و در تنظیم متن ۱۳۴ نویسنده و جمع‌آوری امضا و انتشار آن در سطح بین‌المللی نقشی تعیین‌کننده داشت و سرانجام در پی فشارهای نیروهای امنیتی که جان شماری از اعضای سرشناس کانون را تهدید می‌کرد و به فاجعه‌ی قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای انجامید، ناچار به ترک وطن شد و در غربت جان سپرد.

کانون نویسندگان ایران درگذشت این نویسنده‌ی آزادی‌خواه را به خانواده‌ی او، به دوستان و دوست‌دارانش و به جامعه‌ی ادبی و فرهنگی مستقل ایران تسلیت می‌گوید و به سهم خود می‌کوشد میراث ادبی او را که الهام‌بخش خلاقیت، نوگرایی و جدال بی‌امان با هرگونه سانسور است، پاس دارد.

کانون نویسندگان ایران  
۶ فروردین ۱۴۰۱



## نگاهی به جنبش حق طلبانه معلمان و فرهنگیان کشور

نیز می‌شوند. (طبق گزارش روزنامه همدلی بتاريخ ۲۶ تیر، ۸۹ درصد فقرای ایران بازنشستگان هستند) در این روند ریزش مزدبگیران به زیر خط فقر هر روز بیشتر شده و عدم امنیت شغلی و غذایی اکثریت خانواده‌ها را تهدید می‌کند. کارگران، معلمان، کشاورزان و... تمامی زحمتکشان شهری و روستایی نزدیکترین اقشار و طبقات اجتماعی به این لشکر تهی‌دستان هستند. چنین شرایطی، بستر عینی هم‌سرنوشتی، اتحاد و همبستگی اقشار و طبقات اجتماعی در معرض تهدید را فراهم کرده و زمینه مناسبی برای همگرایی و پشتیبانی آنان از همدیگر بوجود آورده است. در مقابل، عقب مانده‌ترین نوع استبداد دینی و نظام سیاسی مبتنی بر اصل ارتجاعی ولایت فقیه و سرمایه‌سالاران نظامی بر کشور حاکم است که هیچ حرکت اعتراضی حتی مسالمت‌آمیز را بر نمی‌تابد و با گلوله، قتل‌های سفید، زندان و شکنجه و تبعید و شلاق پاسخ معترضین را می‌دهد. در این نبرد نابرابر برای نان و آزادی، همواره این کارگران، معلمان، کشاورزان، زنان، نویسندگان و مدافعین حقوق بشر، روزنامه‌نگاران و مبارزین پیگیر مطالبات طبقه کارگر هستند که در صف نخستین سرکوب قرار می‌گیرند؛ با این حال همچنان مبارزات خود را با شجاعت و ایستادگی در برابر سرکوب‌های ددمنشان بطور پیگیر و مستمر ادامه می‌دهند.

### ویژگی‌های جنبش معلمان و فرهنگیان

۱- تداوم، استمرار و گسترش فزاینده

با نگاهی مختصر به روند دو دهه اخیر، تداوم، استمرار و گسترش فزاینده این جنبش را علیرغم همه فراز و نشیبهایی که داشته و شرایط سخت و سرکوب‌هایی را که از سر گذرانده است، بارزترین مشخصه آن می‌توان به حساب آورد. این ویژگی به همراه رشد روزافزون کیفی و کمی حرکت و وسعت دامنه جغرافیایی اعتراضات، مشخصه‌های برجسته و بارزی را به نمایش گذاشته که در چندین سال اخیر در دیگر جنبش‌های اجتماعی کم سابقه بوده و در کانون اصلی اعتراضات اجتماعی در ایران قرار گرفته است. مروری بر جنبش معلمان در دو دهه گذشته نشان می‌دهد که از اولین تجمع معلمان که در سال ۱۳۸۰ در تربیت معلم شهید باهنر تهران به دعوت سازمان معلمان

بیش از دو دهه از سرگیری و گسترش جنبش دمکراتیک، طبقاتی و صنفی معلمان و فرهنگیان کشور در شکل امروزی آن می‌گذرد. جنبشی حق طلبانه، آگاهی‌بخش، سازمان‌گرا و با توانمندی فزاینده در بسیج گسترده معلمان به شکل تجمعات و اعتصابات، جنبشی پویا و پیگیر با شکل و رهبرانی مصمم و آگاه، محبوب و آماده جانفشانی و فداکاری که در ادامه می‌تواند امیدهای فراوانی را بر انگیزد و در همبستگی و اتحاد با سایر جنبش‌های کارگری و مطالبه‌گراانه زحمتکشان، زنان، بازنشستگان، دانشجویان و... که پیوند عمیق طبقاتی - اجتماعی باهم دارند نقشی راه‌گشا، موثر و بر انگیزاننده‌ای در جنبش دمکراتیک و سیاسی مردم ایران داشته باشد.

این جنبش دارای مشخصه و ویژگی‌های برگرفته از واقعیات زندگی و هستی اجتماعی و ضرورت‌های آن و پشنوانه‌ای عظیم از تجارب و دانش مبارزاتی بیش از یک صد ساله خلق‌های ایران می‌باشد. این نوشته بر آن است تا قدمی هر چند کوچک در طرح شناخت مقدماتی مختصات و چالش‌های پیش روی این جنبش و رفتار حاکمیت و دستگاه‌های اطلاعاتی - امنیتی در برخورد با آن بردارد. چشم به راه نقد و توجه رفقا و معلمان و کارگران آگاه و پیشرو که سکاندار این حرکت امیدبخش هستند می‌باشیم.

### بسترهای اقتصادی - سیاسی:

در نتیجه اجرای سیاستهای اقتصادی سرمایه‌دارانه و نئولیبرالیستی دولت‌های مجری امر ولی فقیه که با روی کار آمدن دولت قاتل‌پیشه و نظامیان فربه شده از رانت و چپاول توده‌های کار و زحمت، به شکل عریان و گستاخانه‌تری نیز خود را نشان می‌دهد، چنان شرایط و اوضاعی پیش آمده که دیگر تحمل آن برای اکثریت قریب به اتفاق مردم ناممکن و اسفبارگشته است. تشدید فقر و تنگدستی و کوچکتر شدن سفره معیشت آحاد مردم، افزایش آمار ترک تحصیل کودکان، نوجوانان و بيشماران ناملاطی و رنج و ستم که روز به روز سایه شوم و اوختاپوسی آن بیشتر و بیش‌تر گسترش می‌یابد و لایه‌های بیشتری از جمعیت را به کام ذلت‌بار خود می‌کشد، شرایطی را در کشور ایجاد کرده که در آن نه فقط فقرا فقیرتر، بلکه لشکر خیل فقیران افزایشی‌تر

توانسته‌اند مقبول و محبوب طیف گسترده‌ای از فرهنگیان و معلمان عضو و غیر عضو ساکن شهرها و حتی روستاهای دورافتاده باشند. آنها توانسته‌اند هدایت عملی این جنبش اجتماعی مهم را بر عهده گیرند.

سایتها و کانالهای رسمی شورا در فضای مجازی به دلیل عدم نیاز به کسب مجوز دولت برای فعالیت، موجب استقلال آن‌ها در مقابل عوامل محدود کننده قدرت راه را برای تشکلهای متمرکز جهت رهاشدن از الزامات قانونی محدودگر باز کرده است. این سایتها نه تنها بیانیهها و تحلیل‌های شورا، بلکه نکته نظرات، نقد و پیشنهادات اعضا را نیز منعکس مینمایند. از این طریق راه دخالت اعضا و برقراری ارتباط ارگانیک و دمکراتیک که مبنای پویایی و بالندگی جنبش است را میسر میسازند. بطوریکه در هر منطقه و شهرستانی زنان و مردان اهل قلم و فرهیختهای را شاهد هستیم که با جسارت، دانایی و سخنوری در تجمعها و تحصنها حضور مییابند، شور و آگاهی آفرینی میکنند، بیداری و حرکت را موجب میشوند و از پرداخت هزینه هم ابائی ندارند. آنها اگر اخراج شوند جسورتر و فعالتر گشته و اگر هم زندان میروند پختهتر میشوند و بیرق مبارزه را بردوش میکشند. جنبش به اتکای پیشروانی اینچنینی که ایستاده و مقاومت میکنند، هر روز بر توان خویش میافزاید. اکنون شاهدیم که در اکثر مدارس کسانی هستند که مشعل آگاهی و مبارزه را در دست گرفته اند.

#### ۴- همراه مردم، علیه خصوصی سازی

حلقه واسط همگرایی و همبستگی جنبش معلمان با جنبش عمومی زحمتکشان را باید در سیاستهای ویرانگرانه نئولیبرالیستی جستجو کرد که کل حاکمیت چهار نعل در اجرای آن میتازد. در کمتر جایی از جهان شاهد چنین سرعت و گستردگی در خصوصی سازی و مقررات‌زدایی در آموزش و پرورش بودهایم. خالی شدن سفره و درماندگی از تامین حداقل نیازهای معیشتی معلمان همچون اکثریت مردم ایران، به اصلترین مسئله زندگی آنها تبدیل شده است، چرایی رویکرد مثبت به تشکل‌پذیری و همبستگی با جنبشهای اجتماعی مردمی را هم باید در این نکته جستجو کرد؛ نخست آگاهی و دانش اجتماعی معلمان و سپس فشارهای معیشتی و خواستهای صنفی تلنبار شده و بی پاسخ. خواستهایی چون، نه به خصوصی سازی، آموزش رایگان و مبارزه علیه کالایی شدن آموزش، هدفهای مطالباتی و مشترک بین دانش آموزان، معلمان و اولیاء و خانوادههای مزد بگیران است. در بیانیههای شورای هماهنگی به درستی این مهم مورد توجه قرار گرفته است: «متأسفانه سیاست‌های پولی‌سازی آموزش بعد از دوران جنگ در تمام دولت‌ها ادامه داشته و منجر به فربه شدن بخش خصوصی و مدارس پولی شده است. فاجعه آنجاست که اکنون کمتر مدرسه دولتی را می‌توان یافت که به اشکال مختلف از والدین دانش آموزان پول دریافت نکنند... سیاست‌های پولی‌سازی حتی در مناطق محروم، سیاست اصلی حاکمیت

ایران صورت گرفت تا تجمعات سال ۱۴۰۰ که با آغاز سال تحصیلی به دعوت شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در بیش از ۲۰۰ شهر و حتی روستاهای کشور طنین انداز شد، حرکت اعتراضی معلمان و فرهنگیان کشور هم از نظر کمیت و کیفیت تجمعات و مطالبات و هم از نظر سازماندهی و رهبری حرکت، مسیر هوشمندانه‌ای را علیرغم سرکوب گسترده و تشکیک پرونده‌های مختلف برای فعالان و رهبران حرکت در هیاتهای تخلفات اداری و حراست آموزش و پرورش، طی کرده است. جنبش معلمان و فرهنگیان کشور دیگر از «نان» عبور کرده و «عدالت و آزادی» را هدف قرار داده است؛ هزینه‌های این رویکرد را در نام‌هایی همچون: اسماعیل عبدی، محمود بهشتی، هاشم خواستار، رسول بوداگی، مهدی فتحی، جعفر ابراهیمی، امانج امینی، پیروز نامی، لطیف روزیخواه و ده‌ها معلم زندان رفته و زندانی و اخراجی می‌توان دید که عزم جزم کرده‌اند تا طرحی نو در اندازند.

#### ۲- هم سرنوشتی با جنبش کارگری

مناسبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی صنفی‌های مشخص و متناسبی را در حال شکل دادن است. شکاف بزرگ اجتماعی و پیکار طبقاتی که از تبعات مستقیم چنین شکافی است به تسریع این صنفی‌کمک میکند. جنبش معلمین بعنوان یکی از نیروهای اصلی جنبشهای اجتماعی و در عین حال اعتراضی کشورمان است و نقش مؤثری در اردوی کار و زحمت ایفاء میکند. هم سرنوشتی آن با جنبش طبقه کارگر، همبستگی و مبارزه متحدی را در حال شکلدهی است. فرهنگیان نیز چون دیگر نیروهای کار سهم کمتری از توزیع درآمد و ثروت کشور را صاحب میشوند و چرخ زندگی آنها عموماً به سختی میچرخد. به همین سبب در مبارزه طبقاتی جاری همراه کارگران، پرستاران، بازنشستگان و مجموعه زحمتکشانی هستند که برای حقوق و مزایای شایسته به اعتراض برخاسته‌اند. این سوگیری تحول در توازن طبقاتی نیروهای اجتماعی را موجب و سر برآوردن جبهه‌ی متفاوتی را نوید می‌دهد.

#### ۳- دمکراسی گسترده در تشکیلات توده‌ای

از ۴۵ تشکل صنفی معلمان حدوداً ۲۰ تشکل فعالاند. هر شهرستانی تشکل مختص خود با اساسنامه و امرنامه مشخصی را دارد. در سال ۸۰ چند تشکل از چند شهرستان گرد هم آمدند و با تنظیم آییننامه‌های فعالیت‌های خود را هماهنگ نمودند، و تحت نام «شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران» بیانیه‌های مشترکی هم صادر کردند. این شورا قائم به فرد نبوده و بجای افراد، تشکلهای عضو آن هستند و اعضای هیأت مدیره شورا را تشکلهای نمایندگی میکنند و نه افراد عضو تشکلهای پایه. هر تشکلی دارای یک رأی است و شورای هماهنگی با ساختاری دمکراتیک، با فعالیتها و اقداماتی سنجیده، با هوشیاری و واقع‌بینی در طرح خواستهای مطالباتی که بر خرد جمعی متکی است،



۶- کسب حمایت بین‌المللی جنبش معلمان ایران توانسته است حمایت و همدردی تشکلهای جهانی آموزشی و کارگری را با خود همراه سازد. حمایت اتحادیه آموزگاران ایتالیا، حمایت پنج اتحادیه عمده کارگری فرانسه از جمله کنفدراسیون عمومی کار (س ژ ت) و کنفدراسیون دموکراتیک فرانسوی کار (س اف د ت)، حمایت سازمان آموزش بین‌المللی با ۳۸۳ تشکل و ۳۲ میلیون معلم عضو در ۱۷۸ کشور جهان، و ابراز نگرانیهای دبیرکل آن دیوید ادواردز نمونه‌های برجسته‌ای از حمایت‌های بین‌المللی از جنبش معلمان ایران می‌باشند.

۷- جنبشی مسالمت‌آمیز استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیز و مدنی در بیان مطالبات خود و اجتناب از تندروی، از نکات بارز و مثبت این جنبش بوده که دست رژیم را در سرکوب گسترده آن محدود ساخته است. هرچند حاکمیت در خیلی موارد با تمسک به سرکوب و ضرب و شتم تلاش نموده معلمان را در موقعیت رفتارهای تند و رادیکال قرار دهد، ولی هوشیاری و درایت نمایندگان و جامعه معلمان مانع از تحقق چنین امری شده است.

واکنش حاکمیت و دستگاه‌های اطلاعاتی - امنیت در مواجهه با جنبش معلمان و اعتراضات گسترده آنها در سراسر ایران، رژیم به مانند سرکوب نیروهای سیاسی و اعتراضات اجتماعی دیگر، از روش‌های چند لایه‌ای به شکل نهان و آشکار استفاده میکند. سرکوب خیابانی، اخراج از کار، دستگیری و زندان‌های طولانی مدت برای رهبران جنبش،

است و به خاطر همین است که ما می‌گوییم اصل ۳۰ قانون اساسی عملاً به محاق رفته و باید آموزش رایگان، کیفی و عادلانه را احیا نمود.»

۵- جنبشی دموکراتیک جنبش معلمان به واقع جنبشی دموکراتیک است با رهبرانی دمکرات که توانستند مجموعه‌ای از انسانها را با تفاوت‌های بسیار حول خواست‌هایی مشخص در یک جمع واحد گرد هم آورند. در این جمع کرد، ترک، بلوچ، فارس، عرب، لر، زن، مرد، سنی، شیعه و هر عقیده و باور فلسفی در صفی واحد و در اتحادی طبقاتی، برای دنیایی بهتر مبارزه میکنند. جنبش معلمان به درستی انگشت بر اساسیترین ضعف آموزش در ایران گذاشته و عدم آموزش به زبان مادری را از مصادیق بارز ستم ملی در یک صد سال گذشته معرفی کرده که از سوی رژیمهای ضد مردمی پهلوی و جمهوری اسلامی بر ملل تحت ستم ایران اعمال شده و می‌شود. این جنبش تلاش برای تحقق این بدبختترین حق دانش آموزان در آموزش به زبان مادری را جنبش «عدالت در آموزش» می‌داند. به همین دلیل نیز اهداف و مطالبات این جنبش مورد استقبال و حمایت تمامی خلق‌های ایران قرار گرفته است. وجه دیگر دموکراتیک بودن این جنبش در همپیوندی آن با فعالین حقوق بشر، قربانیان اعتراضات آبان ۹۸ و دی ۹۶، همدردی با زندانیان کانون نویسندگان ایران، حمایت از کارگران معترض هفت تپه و شرکت واحد، کارگران پیمانی شرکت نفت و پتروشیمی و ... را خود را نشان می‌دهد.





حقوق، مزد مساوی در برابر کار مساوی، طبقه‌بندی مشاغل و رتبه‌بندی معلمان، جلوگیری از افزایش سن بازنشستگی و ... با این حال، این جنبش نیز مانند تمامی جنبشهای اجتماعی با چالشهایی روبروست که اهم آنها را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- بی توجهی رژیم به مطالبات معلمان با هدف ایجاد یأس و ناامیدی و استحاله آن با فرسایشی کردن مبارزه؛
- ترغیب رژیم در جزیره‌های کردن جنبش و جداسازی آن از دیگر جنبشهای اجتماعی جاری در کشور؛
- شرایط کرونایی ایجاد ارتباط معلمان با اولیاء دانش‌آموزان جهت جلب حمایت آنها از مطالبات معلمان؛
- اتکای صرف به تحصن و گردهمایی که با بی توجهی رژیم خطر فرسایشی شدن آنها وجود دارد و در درازمدت مشکلاتی را موجب خواهد شد.

جنبش معلمان و فرهنگیان کشور را می‌توان نماد شرایط فعلی مبارزات اجتماعی مردم ایران دانست که توانسته است حمایت وسیع تشکلهای کارگری، فرهنگی، زنان، بازنشستگان و ... را در عرصه ملی و حمایت سازمانها و تشکلهای آموزشی بین‌المللی را در پشتیبانی از مطالبات خود جلب کند. این حمایتها توانسته‌اند کارزار همگانی را در حمایت از مطالبات آنان برانگیزانند و تقویت عملی آن نیز می‌تواند فرصت مناسبی برای اتحاد عمل نیروهای اپوزیسیون ترقیخواه باشد و شرایط شکل‌گیری عمل مشترک این نیروها در بستر عینی مبارزات مردم ایران بر علیه نظام ضد‌مردمی و استبداد دینی حاکم را فراهم سازد.

تحت فشار قرار دادن خانواده‌ها، نفوذ در لایه‌های جنبش، ایجاد شکاف و تفرقه و تلاش در انحراف آن، فرسایشی کردن حرکت و ایجاد ناامیدی، بالا بردن هزینه برای معترضین، وعده‌های پوچ با هدف خرید زمان، جلوگیری از ایجاد تشکل و بخصوص تشکلهای سراسری، جزیره‌ای کردن حرکت و جلوگیری از گسترش آن، ایجاد و استفاده از تشکلهای فرمایشی و واپسگرا، امنیتی کردن فضای اعتراضی برای جلوگیری از پیوستن دیگر اقصای اجتماعی به جنبش و ... از جمله ترغیبهای رژیم در مقابله با جنبش مطالباتی معلمان است. باید این ترغیبها را شناخت و راههای خنثی‌سازی آنها را مورد توجه ویژه قرار داد تا از ایجاد شکاف و انحراف در جنبش و استحاله آن توسط حاکمیت جلوگیری شود.

### سخن آخر

سالها پس از فعالیت مجدد سندیکای شرکت واحد که در اولین حرکت اعتصابی با سرکوب و دستگیری گستردهای مواجه شد و فعالین آن اقدام هنوز هم توان حرکت شجاعانه خود را میدهند، شاهد برآمد سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه بودیم؛ تجربه‌ای که با تمامی افت و خیزها و هزینه‌هایی که داده هنوز پابرجاست. اینک با جنبش اعتراضی و مطالباتی معلمان مواجهیم که به دلیل ماهیت طبقاتی و دموکراتیک خود مطالبات معینی را در جنبش اجتماعی مردم ایران نمایندگی میکند، مطالباتی همچون: احیای حقوق سندیکایی و ایجاد تشکل، افزایش عادلانه دستمزدها، توقف خصوصی‌سازی و پولی کردن آموزش، لغو قراردادهای موقت و حق‌التدریسی، اجرای همسان‌سازی

## افزایش واقعی دستمزد در گروهی مبارزه متحد و سراسری کارگران

نیز برای سال آینده تا بیش از دو برابر محتمل است. مطابق اعلام وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی «تا سال گذشته ۲۶ میلیون نفر از جمعیت کشور در فقر مطلق زندگی می‌کردند»، و به گفته محسن حاجی بابایی رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس «حدود ۴۰ میلیون نفر از جمعیت کشور نیاز به کمک فوری و آنی دارند». از سوی دیگر، برآورد تعدادی از اقتصاددانان کشور حاکی از آن است که دست کم ۵۵ درصد از جمعیت کشور در وضعیت بی‌ثباتی فوق‌العاده معیشتی و اقتصادی قرار دارند و بزودی جمعیت زیر خط فقر مطلق به ۳۰ الی ۳۵ میلیون نفر افزایش خواهد یافت.

با این تصویری که در زندگی هر کارگر ایرانی قابل مشاهده است، حقوق دریافتی کارگران حداکثر برای ۱۰ روز از ماه کافی هست و به احتمال خیلی زیاد با تشدید سیاستهای ریاضت اقتصادی و حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی در سال آینده، این تصویر بمراتب وحشتناکتر نیز خواهد شد و تبعات توانفرسایی را در زندگی کارگران و زحمتکشانشان کشور به دنبال خواهد داشت.

مبارزه برای افزایش دستمزد، بدیهی‌ترین و مهمترین انگیزه مبارزاتی کارگران علیه سرمایه‌داران و کارفرمایان محسوب می‌شود که در یکی دو سال اخیر و بویژه در سال جاری شاهد شدت گرفتن آن در طول سال و مطالبه‌گری برای افزایش دستمزدها بودیم و این موضوع مهم فقط به روزهای آخر سال محدود نشد؛ خصوصا در بین کارگران برخی از کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی بزرگ از جمله کارگران پیمانکاری نفت و معلمان، پرستاران، رانندگان و ... با این حال، به لحاظ ساختار غیردمکراتیک مرجع تعیین حداقل دستمزد، کارگران و نمایندگان واقعی آنها کوچکترین نقشی

اگر چه کارگران، در طول سال درگیر فقر و فلاکت ناشی از پائین بودن دستمزدها و تنزل روزافزون قدرت خرید خود هستند، اما معمولا در آخر سال است که افزایش دستمزدها مورد توجه قرار می‌گیرد و اعتراضات واکنشی را نیز در بین جامعه کارگری کشور موجب می‌شود.

امسال نیز «شورای عالی کار» رژیم حداقل دستمزد کارگران تحت پوشش قانون کار جمهوری اسلامی را ۴ میلیون و ۱۸۰ هزار تومان برای کارگران فاقد فرزند تعیین کرد که در مقایسه با مورد مشابه سال قبل ظاهرا افزایشی معادل ۵۷/۴ درصد را نشان می‌دهد. این افزایش در حالی مورد توافق نمایندگان کارفرمایان و تشکلهای دولتی کارگری قرار گرفته و اعلام شده است که خود رژیم هزینه‌های سبب معیشت را حدود ۹ میلیون تومان برآورد کرده است. این رقم بر اساس ارزیابی و برآورد تشکلهای مستقل کارگری رقمی بیش از ۱۵ میلیون تومان را نشان می‌دهد. با این حساب، حتی اگر میزان خط فقر را همان مبلغ اعلامی خود رژیم در نظر بگیریم، افزایش حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۴۰۱ در واقع از خط فقر اعلامی خود رژیم بیش از ۶۶ درصد و از ارزیابی و برآورد تشکلهای مستقل کارگری حدود ۷۴ درصد کمتر می‌باشد. به عبارت دیگر، قدرت خرید کارگران در سال آینده نیز بیش از پیش ضعیف و سفره آنها روز به روز کوچکتر خواهد شد.

طبق آمارهای اعلامی بانک مرکزی، نسبت تورم سال جاری ۴۰ الی ۴۵ درصد بوده و برای سال آینده نیز افزایش حداقلی تا ۵۰ درصد پیش‌بینی می‌شود. این نسبت برای مواد خوراکی که از ضروریات زندگی هر خانوار کارگریست حدود ۶۰ درصد برآورد شده و با توجه به روند جاری، افزایش هزینه‌های مسکن در مناطق کارگری





کارگران دستمزد به مراتب کمتری را نسبت به کارگران شاغل در کار مشابه دریافت می‌کنند. به همین دلیل نیز این بخش از کارگران باید از حق تأمین نیازمندیهای اساسی زندگی و دریافت دستمزد متناسب با سطح تورم واقعی برخوردار باشند.

در کشورهایی که اتحادیه‌های کارگری نیرومندی دارند، پیشنهاد مبلغ مشخصی بعنوان حداقل دستمزد راه حل مناسبی برای تحقق خواسته‌های کارگران است، چرا که این اتحادیه‌ها بواسطه نیروهای کارگری پشتیبان خود می‌توانند با نمایندگان کارفرمایان و دولت مذاکره کنند و خواسته‌هایشان را به کرسی بنشانند. متأسفانه در کشور ما کارگران فاقد چنین تشکلهایی هستند؛ به همین دلیل نیز مبارزات آنان به شکل اعتراضات مقطعی و پراکنده خود را نشان می‌دهد. باید جنبشی توانمند و سراسری برای افزایش دستمزدها شکل گیرد؛ جنبشی هدفمند و در راستای شکل‌گیری سازمان مستقل و سراسری کارگران. تنها در چنین رویکردیست که افزایش واقعی دستمزد را می‌توان به سرمایه‌داران و دولت کارفرمایان تحمیل نمود. چنین رویکردی زمینه‌ساز همبستگی سراسری و اتحاد طبقاتی کارگران و غلبه بر پراکندگی آنان خواهد بود.

در این امر مهم ندارند و این موضوع در چارچوب ساختار ضدکارگری رژیم حاکم و توسط نمایندگان سرمایه‌داران و کارفرمایان از یک طرف و نمایندگان تشکلهای زرد کارگری از طرف دیگر عملی می‌شود.

نگاهی به ترکیب «شورای عالی کار» بعنوان عالیترین نهاد تصمیم‌گیرنده در تعیین حداقل دستمزد کارگران که از سه نماینده دولت، سه نماینده کارفرمایان و سه نماینده تشکلهای کارگری حکومتی تشکیل شده است نشان می‌دهد که در هر شرایطی تأمین خواسته‌های کارفرمایان و اجرای سیاست‌های ضدکارگری دولت اسلامی مبنای هر گونه تصمیم‌گیری این شورا خواهد بود و تصمیمات گرفته شده بیش از آن که به دنبال تأمین واقعی منافع کارگران باشد، در پی تأمین خواست کارفرمایان و سیاستهای خود دولت که در حکم بزرگترین کارفرمای کشور عمل می‌کند، است.

مبارزه برای افزایش دستمزد، مطالبه جاری و روزمره صدها هزار نفر از کارگران و بویژه زنان کارگری نیز هست که مشمول قانون کار نیستند و عمدتاً در کارگاه‌های کوچک مشغول می‌باشند. این عده حتی از حداقل دستمزد تعیین شده توسط نهاد شورای عالی کار نیز محروم هستند و دستمزد آنها بنا بر میل و اراده کارفرمایان و صاحبان این کارگاه‌ها تعیین می‌شود و اکثریت قریب باتفاق این قبیل



## چکیده بیانیه‌های احزاب و سازمان‌های چپ

خود حکومتیان نیز هزینه‌های سبب معیشت را حدود ۹ میلیون تومان ارزیابی نموده‌اند و بر آورد واقعی که توسط تشکلات مستقل کارگری صورت گرفته در واقع، رقمی بالای ۱۵ میلیون تومان را نشان می‌دهد.

این تصمیمات ضد کارگری حکومت که در حقیقت در ادامه سیاستهای کلان نظام سرمایه داری حاکم بر ایران مبنی بر استثمار و غارت مضاعف طبقه کارگر است، در حالی گرفته می‌شود که بحران اقتصادی و تورم سرسام آور و رو به رشد که زندگی کارگران و دیگر مزد و حقوق بگیران را به جهنمی تبدیل نموده است، همچنان ادامه دارد. علاوه بر این با توجه به حذف ارزش ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی در بودجه سال آینده نه تنها قیمت بسیاری از اقلام ضروری و اساسی مورد نیاز مردم که از خارج وارد می‌شوند، بلکه سایر کالاها نیز به شدت بالا خواهد رفت و در نتیجه افزایش "حداقل دستمزد" نیز همچون برف در مقابل آفتاب تابستان در همان ماههای ابتدایی سال به سرعت محو و ناپدید خواهد شد. عامل دیگری که بدون شک این بحران و گرانی و تورم را تشدید خواهد کرد وقوع جنگی است که در اوکراین جریان دارد و از هم اکنون تاثیر مخرب و تورمی خود را بر اقتصاد همه کشورهای جهان نشان داده است و اوضاع بحرانی ایران را قطعاً وخیم تر خواهد نمود.

### اطلاعیه پایانی اجلاس وسیع ۱۴ فروردین

### شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست

کارگری - حکمیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و

هسته اقلیت

.... در شرایطی که هنوز چپ تحزب یافته با چپ درون جنبش‌های اجتماعی و بویژه جنبش کارگری به دلیل شرایط تحمیل شده از طرفی و ضعف سبک کاری نیروهای چپ و کمونیست از طرف دیگر فاصله وجود دارد، نفس وجود بلوکی از نیروها و توافقی آنها روی ضرورت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی و تلاش و یاری رساندن برای ایجاد

## حقوق زنان، حقوق بشر است و بدون آزادی زنان، آزادی جامعه ممکن نیست

حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

..... امسال، در حالی که برگزاری مراسم هشتم مارس می‌پردازیم که دل‌هایمان از قتل ناموسی مونا حیدری نوجوان، آکنده از غم و چشم‌هایمان از تصاویر دلخراش این جنایت بهت زده است. بسیاری از زنان و مردان فعال حقوق زنان که برای تحقق حقوق آنان بر اساس معیارهای انسانی و جهانی تلاش می‌کنند، تحت آزار و تعقیب کیفری حکومت اسلامی ایران قرار دارند و بسیاری در زندان و تحت شکنجه هستند.

حزب چپ ایران (فدائیان خلق) ۸ مارس روز جهانی زن را، به همه‌ی زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب شادباش می‌گوید، مبارزات بی‌امان زنان برای برابری کامل با مردان در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را ارج می‌نهد و از آن قاطعانه حمایت می‌کند. حزب ما بر این باور است که حقوق زنان، حقوق نیمی از جامعه و حقوق بشر است و بدون آزادی زنان، آزادی جامعه ممکن نیست. حزب ما هرگونه تبعیض جنسیتی را مردود می‌داند و همه‌ی انسان‌ها اعم از زن، مرد و دگرباشان جنسی را برابر حقوق دانسته و اعتقاد دارد که باید از حقوق برابر برخوردار باشند. حزب چپ ایران (فدائیان خلق) در مبارزه برای تامین حقوق انسانی، در کنار تمام آن‌هایی که برای رفع تبعیض جنسیتی، برای آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و علیه استبداد مذهبی، اسلام سیاسی و سیاست‌های نئولیبرالیستی تلاش می‌کنند، قرار دارد و در حمایت از مطالبات جنبش زنان آماده‌ی همکاری با نیروهای آزادیخواه و برابری طلب است.

## در باره تعیین حداقل دستمزد در سال ۱۴۰۱

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

..... افزایش ۵۷.۴ درصدی حد اقل دستمزد در سال ۱۴۰۱ توسط «شورای عالی کار» در حالی است که حتی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به عنوان سازمانی صلح‌دوست، با تقبیح این جنگ خانمان‌سوز، آن را محکوم می‌کند و خواهان توقف بلاوقفه همه عملیات جنگی و خروج نیروهای روسیه از خاک اوکراین است. هم‌چنین ما در راستای تنش‌زدایی در جهان بر این باوریم که زیاده‌خواهی کشورهای غربی برای گسترش حیطه نفوذ و سلطه آنان به قیمت هستی و جان مردم اوکراین باید بی‌درنگ متوقف شود.

### در مورد حمله نظامی روسیه به اوکراین چریک‌های فدایی خلق

.... امپریالیسم روسیه بامداد پنجشنبه ۲۴ فوریه برابر با ۵ اسفند، کشور اوکراین را مورد تهاجم نظامی خود قرار داد. به این ترتیب تنش‌هایی که در هفته‌های اخیر بین امپریالیسم آمریکا و متحدینش با دولت روسیه بر سر اوکراین پیش آمده بود به جنگی ناعادلانه و ضد مردمی تبدیل شد که نه تنها جنگ و خونریزی را بر مردم اوکراین تحمیل کرد بلکه با اعلام تحریم‌های آمریکا علیه دولت پوتین کاملاً به ضرر کارگران و ستمدیدگان روسیه نیز می‌باشد.

نه دولت اوکراین که از سیاست آمریکا و اتحادیه اروپا پشتیبانی می‌کرد کوچکترین تلاشی در جهت جلوگیری از این جنگ نمود و نه آمریکا و متحدینش به رغم تبلیغات دروغینشان که گویا خواهان جنگ در اوکراین نمی‌باشند و حتی تهدید کردند که در صورت حمله پوتین به اوکراین، روسیه را شدیداً تحریم خواهند کرد، کمترین گامی برای جلوگیری از جنگ برداشتند. اتفاقاً برعکس، آمریکایی‌ها در جنجال قبل از شروع عملی جنگ تا می‌توانستند طرف مقابل را به گونه‌ای برای حمله به اوکراین تحریک هم کردند. چرا که آمریکا حساب می‌کرد که بروز چنین جنگی می‌تواند در جهت منافع و پیشبرد برنامه‌های امپریالیستی‌اش قرار گیرد.

چریک‌های فدائی خلق ایران ضمن محکوم کردن حمله امپریالیسم روسیه به اوکراین و امپریالیست‌های آمریکا و اروپا که طرف دیگر این جنگ می‌باشند، با شعار مرگ بر جنگ امپریالیستی، در کنار کارگران و توده‌های ستمدیده اوکراین قرار دارند.

آلترناتیوی سوسیالیستی و شورایی دستاوردی با اهمیتی است، اما این بخودی خود کافی نیست و باید بیشتر نقطه عزیمت و فعالیت‌های این شورا به ابراز وجود به مثابه یک موجودیت سیاسی و معطوف شدن بیشتر به جنبش‌های اجتماعی در ایران از جمله جنبش کارگری، جنبش معلمان و بازنشستگان، جنبش رهایی زن و سایر حرکت‌های حق‌طلبانه و پیشرو در جامعه ایران باشد و ملاک ارزیابی و پیشروی این همکاری از این زاویه مورد بازبینی قرار گیرد و طبیعتاً تحقق این امر در گرو تلاش برای گفتمان‌سازی سوسیالیستی باید بر بستر دخالگری بی‌شور روی معضلات و مسائلی که این جنبش‌ها با آن درگیرند صورت گیرد. این گفتمان‌سازی مستلزم پروژه‌های سیاسی و پیشبرد کمیون‌های معین در دفاع از مطالبات معیشتی و رفاهی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در هر دوره‌ای است که اگر چه در مواردی صورت گرفته، ولی هنوز نهادینه نشده است. از این روی گسترش فعالیت‌ها در این زمینه‌ها باید به رویه غالب فعالیت‌های مشترک نیروهای این شورا تبدیل گردد.

### پیرامون حمله روسیه به اوکراین، در دفاع از صلح و تقبیح جنگی خانمان‌سوز شورای مرکزی فدائیان خلق ایران (اکثریت)

.... در تکوین و تحمیل این جنگ به مردم اوکراین، کشورهای ناتو، نیروهای دست‌راستی حاکم‌گردانیده بر اوکراین و نیز دولت روسیه، هر یک به سهم خود مقصراند. به باور ما هیچ دلیل و بهانه‌ای نمی‌تواند تحمیل جنگ به مردم بی‌دفاع را توجیه کند. مردم اوکراین نیز مانند تمام مردمان گیتی از حق بنیادین زندگی در صلح و آرامش برخورداراند. آن چه جهان نیازمند آن است صلح پای‌دار و آشتی میان همه مردمان جهان است.

جنگ ثمری جز خونریزی و نابودی دست‌آوردهای بشری و نتیجه‌ای جز کاشتن تخم خصومت، کینه و نفرت میان مردمان ندارد. کسانی که سود اصلی را از جنگ می‌برند، شرکت‌های چندملیتی تولید جنگ‌افزار و کشورهای پانده که در سال‌های گذشته رشد اقتصادی خود را مدیون تولید تسلیحات و ویرانی کشورهای با به کار بستن آن‌ها می‌اند. جهان به هم پیوسته امروز نیازی به پیمان‌های نظامی تجاوزگر ندارد.

## ما خانواده‌های جان‌باختگان کشتار دهه ۶۰

می‌شدیم. رژیم بعد از اعلام اعدام و کشتن عزیزانمان با دادن یک یا دو ساک از وسایل شخصی زندانی بازماندگان اعدامیان را با ضربات متعدد و پی در پی در حالی که بار ظلم عظیمی را بر گرده خود حمل می‌کردند در جامعه‌ای که اعدام اعضا و هواداران نیروهای سیاسی تابو و سبب رعب وحشت بود، رها می‌کردند. کشتار که در سکوت و بی‌خبری و برای ایجاد وحشت در جامعه هم‌زمان با پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ اتفاق افتاد، ظلم و ترومایی (Trauma) غیرقابل تصور به بازماندگان بود. که آثار آن را هنوز در وجود فرزندان و بازماندگان جانباختگان می‌توان مشاهده نمود.

نداشتن قبر و ممانعت از سوگواری برای عزیزان از دست داده‌مان که در هر فرهنگی مراسم خاص خود را دارد و احترام به مرده است، از ما خانواده‌ها سلب شد. برآستی که برای شناخت اثرات خشونت که در جریان این جنایت به ما بازماندگان، بعنوان خشوتی نهادینه شده در جامعه وارد گردید، نیازمند تحقیقات روانشناسی و جامعه‌شناسی وسیع هستیم.

علاوه بر موارد یاد شده، اکثر ما سالها بود از کارهای دولتی به دلایل سیاسی و عقیدتی بدون هیچ

طبق گفته قاضی جفری رابرتسون: «کشتار زندانیان سیاسی ایران را باید جنایتی ننگین‌تر از کشتار زندانیان ارتش ژاپن در مراحل پایانی جنگ جهانی دوم یا کشتار اسرای سربرنیتسای یوگسلاوی در دهه پایانی سده بیستم شمرد». \* از همین روست که وی سازمان ملل متحد را به بر پا کردن دادگاه ویژه‌ای فرا می‌خواند که بتواند آمران و عاملان این جنایت هولناک را بر کرسی اتهام نشانده و به کیفری که سزاوارش هستند برساند.

کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت در درجه اول ضربه‌ی هولناکی بر پیکر خانواده‌ها و در درجه دوم بر پیکر جامعه بود. ما خانواده‌هایی بودیم که به هیچ یک از جناح‌های حکومتی وابستگی نداشتیم، بخشی از نیروهای ضد رژیم که از همه‌ی حقوق شهروندی محروم شده بود.

در ایامی که عزیزان ما دوران حبس خود را می‌گذراندند، ما خانواده‌های زندانیان سیاسی مورد خشم و نفرت نیروهای وابسته به رژیم بودیم. در دوران پس از کشتار هم شرایط هولناکی را از سر گذراندیم. از خبر کشته شدن عزیزانمان که با فراخواندن یکی از افراد خانواده زندانی به یکی از کمیته‌ها یا زندان اوین مطلع





برای آسایش روح و روان فرزندانمان و بخاطر جلوگیری از درگیری‌های لفظی و یا بدتر از آن، مجبور می‌شدیم صبوری پیشه کنیم و تن به زندگی‌ای بدهیم که برای از بین بردنش سالها مبارزه کرده بودیم. در این میان خانواده‌هایی هم بودند که امکانات مالی بهتری داشتند و سعی کردند با رهن یا اجاره نمودن خانه‌ای یار و یاور ما باشند، ولی این مورد عمومیت نداشت. این نوع زندگی اگر چه مزایایی نسبت به قبل داشت اما مستلزم نبردی روزانه و فرسایشی برای حفظ حقوق اولیه و فردی‌مان بود. دیگر آن موقعیت قبل از ترک خانه را نداشتیم. تصمیم گیرندگان بسیاری برای زندگی خود و فرزندانمان داشتیم. اصلا هم برایشان مهم نبود که ما زنان توانمندی بودیم که برای کسب آزادی، با حکومت در افتاده و سالها رنج دوری از خانه و حتی زندان را تجربه کرده‌ایم. دخالت‌ها در زندگی ما تا کوچکترین تصمیم شخصی برای فرزندانمان ادامه پیدا می‌کرد. مخالفت با این دخالت‌ها بعضاً به درگیری‌های شدید، تهدید و سرزنش کشیده می‌شد. ارتباط با دوستان قدیم و جدید با دخالت‌های اینچینی و حتی بروز درگیری، هنوز شروع نشده خاتمه می‌یافت. در چند سال نبودن ما و در

حق و حقوقی اخراج شده بودیم. ما با امید به اینکه در آینده‌ای دور یا نزدیک بسته به مدت محکومیت، شریک زندگیمان بخانه خواهد آمد، با تحمل هر سختی که بود کاری برای خود دست و پا نمودیم، در محیط کار وضعیت خود و زندانی‌مان را از رئیس و روسا و کارفرما و همکاران پنهان می‌کردیم. ما نیز همچون هر انسانی آرزو‌هایی برای آینده داشتیم و امیدوارانه وضع موجود را موقتی می‌دانستیم که با اعدام عزیزانمان، تمام تصورات و آرزوهای ما در آنی دود شد و به هوا رفت! برخی از ما به دلیل شرایط نامساعد اقتصادی و نداشتن هزینه زندگی و حتی پرداخت هزینه مهد کودک مجبور از اسباب کشی به خانه پدری یا خانواده همسرانمان شدیم. با شرایط جدید وضعیت‌مان تغییر کرده بود و خیلی از ما باید فکر یک زندگی مشترک با همسرانمان و یا رویای یک زندگی مستقل را به دست فراموشی می‌سپردیم. زندگی با افرادی که از نظر فکری و فرهنگی با ما طی سال‌های دوری‌مان تفاوت فاحشی پیدا کرده بود، وقتی با وابستگی اقتصادی و ملاحظات سنتی و دیگر وابستگی‌های عرفی گره می‌خورد شرایط سختی را به ما تحمیل می‌کرد.



و علیرغم تفاوت‌های فکری و فرهنگی و سیاسی که داشتیم، بخاطر درد مشترک‌مان، تکیه گاه هم بودیم. بودن باهم توان مقابله با مشکلات و غلبه بر آنها را به ما می‌داد. متأسفانه در این مسیر بودند فرزندان و همسرانی که فدا شدند، یا با مرارت‌های زیادی از نظر مادی و معنوی بزرگ شدند. وقتی به پشت سر نگاه می‌کنم با خود می‌اندیشم؛ چه بسا اگر حمایت‌های بدون قضاوت و بدون دخالت وجود داشت، ضایعات بعدی را شاهد نمی‌شدیم!

تنهایی ما، وحشتی که در فامیل و دوست و آشنا برای تماس با ما وجود داشت، در آن اوایل به این تنهایی و بی‌پناهی ما دامن می‌زد. تنها امکان ما برای غلبه بر این ناملایمات و کاستن از درد تنهایی بودن در کنار هم بود که با تمسک به این امکان و با تکیه بر هم توانستیم کم و بیش بر این ناملایمات غلبه و در پیگیری چرایی این کشتار که همچنان بر شانه‌های ما سنگینی می‌کند موفق عمل کنیم. اکنون دیگر نام خاوران و کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ بر کسی پوشیده نیست و فریاد دادخواهی ما جهانی را خبردار کرده است. این تنها گوشه‌هایی بود از راه درازی که ما خانواده‌های اعدامی در دهه وحشتناک شصت پیمودیم.

نتیجه تبلیغات زن‌ستیزانه رژیم در تفکرات بچه‌هایی که بعد از ما قد کشیده و بزرگ شده بودند تأثیرات مخربی گذاشته بود، که آثار منفی آن در برخورد ما بروز می‌نمود. برای تغییر وضع موجود ناچار از تلاش و کار بیشتری بودیم ولی علیرغم کار بیشتر برای کسب درآمد جهت ایجاد زندگی مستقل، مشکل دیگری گریبان‌گیرمان می‌شد. مشکل اجاره کردن خانه، چرا که صاحبخانه‌ها دوست نداشتند خانه به زن بدون همسر بخصوص که همسران اعدامی بدهند.

مشکلاتی که بر شمردم شاید برای همه ما وجود نداشت، ولی کم و بیش هر کدام از ما مواردی از آن را تجربه کردیم. بودند زنانی که حمایت خانواده‌ها را در همین حد هم نداشتند، و به آنها گفته می‌شد؛ خودتان کردید حالا هم به ما ربطی ندارد!

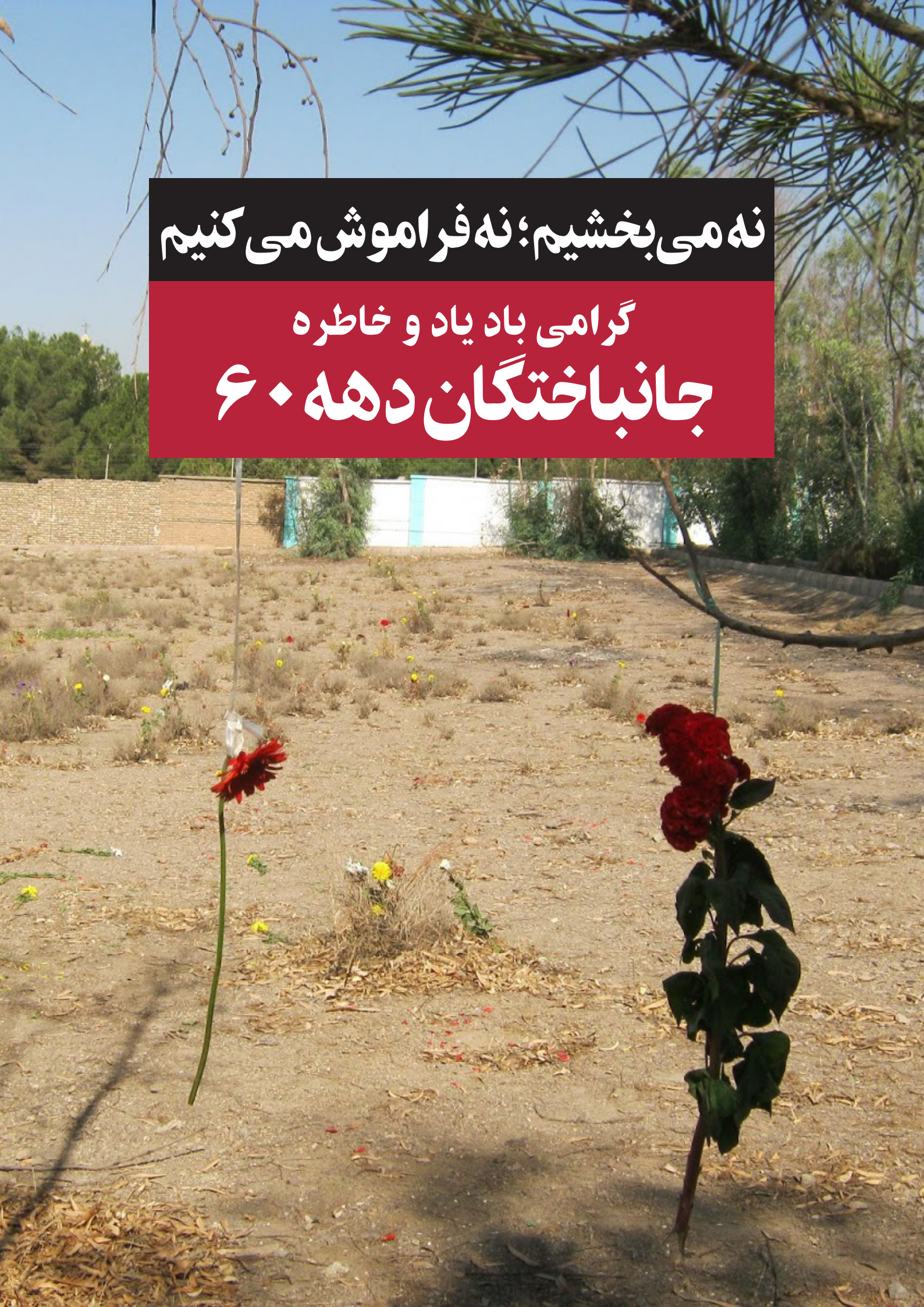
رفتن به خاوران و زنده نگهداشتن یاد عزیزمان خشونت و آزار و اذیت دیگری بود که از طرف رژیم و نیروهای امنیتی به طرق مختلف بخصوص در سال‌های اولیه که ضربات پی در پی را تحمل کرده بودیم بر ما وارد می‌شد و هنوز هم متحمل می‌شویم و بابتش هزینه‌های طاقت فرسایی را پرداخت می‌کنیم. آن روزها، روزهای وحشت و سکوت، روزهای شایعه و پیچ‌پچه بود. در این نبرد بی‌امان برای تغییر و مبارزه روزمره برای بودن، ما خانواده‌های اعدامی‌ها تنها همدیگر را داشتیم. پیکر زخمی ما با کنار هم بودن ترمیم می‌شد



نه می بخشیم؛ نه فراموش می کنیم

گرامی باد یاد و خاطره

جانباختگان دهه ۶۰





# یاد یاران یاد باد



در دومین سالگرد درگذشت  
رفیق فریبرز رئیس دانا  
یاد او را گرامی می‌داریم



## یاد رفیق مهدی جابری را گرامی می‌داریم

با تأسف فراوان یکی دیگر از رزمندگان طبقه کارگر و زحمتکشان کشورمان رفیق مهدی جابری از زندانیان مقاوم سالهای خونین دهه شصت را از دست دادیم. رفیق مهدی متولد ۱۳۳۷ از فعالان سیاسی پرشور چپ و سازمان فدایی در دوره انقلاب ۵۷ بود که در سال ۵۹ با قبول مواضع سازمان راه کارگر به این تشکیلات پیوست و به فعالیت انقلابی خود ادامه داد. در هفتم تیرماه ۱۳۶۲ به همراه دو تن از رهبران سازمان که در خانه این رفیق مخفی و در کارگاهش پوشش کاری داشتند بازداشت شد. او توانست با مقاومت خود و رفقایش بعد از چهار سال از اعدام‌های دهه شصت جان بدر برد و بعداً آزاد شود. رفیق از یک سال پیش متوجه توده سرطانی در گردنش شد و متأسفانه در آستانه سال نو رفقا و یارانش را برای همیشه ترک کرد. فقدان رفیق مهدی گرچه اندوهناک و جانگداز است ولی آرمان‌های زیبای انسانی که او برایشان مبارزه می‌کرد هنوز پابرجاست و امروز در جای جای میهن در بند فریاد می‌شود. یادش گرامی و راهش پررهرو باد.



## یاد رفیق یونس اورنگ خدیوی را گرامی می‌داریم

با دریغ و درد مطلع شدیم جنبش چپ میهنمان یار صادق و وفادار دیگری رفیق یونس اورنگ خدیوی را از دست داده است. رفیق یونس فعال سیاسی چپگرا، نویسنده و پژوهشگر در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۴۰۰ چشم از جهانی که برای انسانی‌تر شدن آن تلاش می‌کرد، فرو بست. رفیق عضو انجمن صنفی روزنامه‌نگاران آزاد و یکی از صحابه قلم بود که با صمیمیت و مهرش شناخته می‌شد. او سرشار از عشق به انسان و آرمانهای انسانی فداییان و از مبارزان جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی میهنمان بود که زندان هر دو رژیم شاه و شیخ را تجربه کرد. از او رمانی به نام «مردی با خودنویس قرمز» و دو اثر پژوهشی تحت عنوان: «دوشنبه سربی یادمان امیر پرویز پویان» و «من مرگ را سرودی کردم زندگی بهروز دهقانی» منتشر شده‌اند. ما ضمن آرزوی تحقق یافتن آرمانهای رفیق یونس عزیز، درگذشت او را به خانواده محترم و یارانش تسلیت می‌گوییم.



## یاد رفیق کاوه بنایی را گرامی می‌داریم

با تأسف زیاد مطلع شدیم رفیق کاوه بنایی از مبارزین خستگی‌ناپذیر و سختکوش جنبش فدایی خلق بر اثر بیماری قلبی و نارسایی ریوی که در آخرین هفته‌ها درگیر کووید ۱۹ نیز شد، بگونه غمگناهی‌ای در دومین روز از سال نو در غربت درگذشت. رفیق کاوه فرزند شهر کارگری بهشهر بود و به سال ۱۳۳۴ در یک خانواده زحمتکش دارای سابقه فعالیت سندیکایی و سیاسی چپ چشم به هستی گشود. از نوجوانی گام در عرصه مبارزه علیه دیکتاتوری و بهره‌کشی گذاشت و بعد انقلاب ابتدا مسئولیت واحد کارگری و از سال ۶۰ مسئولیت تشکیلات فدائیان خلق اکثریت در بهشهر را بر عهده گرفت. در سال ۶۵ بازداشت و زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت. بعد آزادی از زندان، طول دهه ۷۰ را در شرایط کار طاقت‌فرسا برای تامین معاش خانواده گذراند. اوایل دهه ۸۰ خانواده‌اش و ایران را به ناگزیر ترک گفت و در ایتالیا پناهنده شد. رفیق در مهاجرت و محروم از دیدار همسر و فرزندان، سال‌های مرارت‌باری را در بیماری و تنگدستی گذراند، اما هیچگاه از آرمانهای بنیانگذاران جنبش فدایی دست نکشید و به فعالیت سیاسی خود بدون وابستگی سازمانی ادامه داد. یاد رفیق کاوه، این انسان مبارز پاکبخته را گرامی می‌داریم. راهش پررهرو باد



## بازنشر بیانیه‌ها و برنامه‌های سیاسی سازمان‌های چپ



# تداوم و گسترش مبارزات مردم در سالی که گذشت

## بیانیه کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سال ۱۴۰۰ با گسترش و تداوم اعتراضات و مبارزات مردم در سرتاسر ایران، علیه حکومت فاسد و سرکوبگر اسلامی و در میان فریادهای آزادیخواهان، حق‌طلبانه و عدالت‌جویانه این مردمان در کف خیابانها، به پایان رسید.

طی این سال، همچون سالهای گذشته، بحرانهای حاد جامعه در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، آموزشی، بهداشتی و زیست‌محیطی که ریشه در ماهیت رژیم دارند، عمیق‌تر گردیده و آسیب‌های ناشی از این بحرانها، دامنگیر تعداد بیشتری از مردم شد. تشدید تحریمها در سال گذشته و جهش نرخ دلار که در آذرماه از مرز ۳۱ هزار تومان نیز گذشت، فشارهای بیشتری را بر مردم وارد کرد. بر اساس ارزیابی صندوق بین‌المللی پول، ایران در سال ۱۳۹۹ پس از برخی از کشورها چون ونزوئلا، سودان، زیمبابوه، بالاترین نرخ تورم را در جهان داشته و این تورم در سال ۱۴۰۰ نیز افزایش یافته است. موافقت مجلس شورای اسلامی با حذف ارز ترجیحی (۴۲۰۰ تومانی) از بودجه سال آینده، بدون تردید، بر تشدید تورم و بحران اقتصادی خواهد افزود. در این میان، رو شدن موارد دیگری از فساد درون حکومتی در اواخر سال گذشته، نشان داد که چگونه در شرایطی که روزانه هزاران نفر به زیر خط فقر رانده می‌شوند، مقامات حکومتی و سرداران شاخه‌های مختلف سپاه «پاسداران جنایت و غارت» سرمایه‌های این کشور را به تاراج برده و در داخل و خارج از مرزهای ایران در راه اهداف سیاسی، نظامی و منافع اقتصادی خود خرج می‌کنند.

نگاهی گذرا به اعتراضات و اعتصابات در سال ۱۴۰۰ نشانگر آن است که طی این سال مبارزات طبقات و اقشار

گونگون جامعه وارد مرحله تازه‌ای شده‌اند. طی سال گذشته، جنبش کارگری همچنان فعالانه در صحنه مبارزات حق‌طلبانه و عدالت‌جویانه حضور داشته و شهرهای مختلف کشور، هر روزه شاهد اعتراضات کارگران بوده‌اند. به عنوان نمونه، می‌توان به اعتصاب کارگران پیمانی و پروژه‌های نفت و گاز و پتروشیمی، اعتصابات هفت تپه، فولاد اهواز، معادن، ... و سایر اعتراضات کارگری اشاره کرد که به روشنی نشانگر تداوم مبارزات پیگیرانه کارگران طی سال ۱۴۰۰ است.

در اواخر تیرماه، در بسیاری از شهرهای استان خوزستان تظاهرات گسترده و چندین روزه، در اعتراض به کم‌آبی و قطع مداوم آب آشامیدنی و برق، فقر روزافزون، اختناق و تبعیض که بر مردمان این خطه، و خصوصاً هموطنان ستمدیده و محروم عرب، تحمیل می‌شود، صورت گرفتند.

در پاییز شهر اصفهان شاهد تجمع وسیع کشاورزان اصفهان، در اعتراض به کمبود آب، مدیریت نادرست آبرسانی و عدم تامین حق آبه، بود. دامنه این اعتراضات به چهار محال بختیاری نیز کشیده شد. اینبار نیز پاسخ رژیم به مردمان تشنه و محروم خوزستان و کشاورزان معترض اصفهان، سرکوب شدید، گلوله، بگیرو بپند، زندان و شلاق بود.

با آغاز سال تحصیلی و در تداوم اعتراضات، تحصن و اعتصابات سالهای گذشته و همچنین یکشنبه‌های اعتراضی بازنشستگان، اعتراضات فرهنگیان و بازنشستگان در سرتاسر کشور، اوج تازه‌ای گرفت. فرهنگیان با اعتصاب و تحصن و با برگزاری چندین گردهمایی گسترده و پی در پی، در بیش از ۱۰۰ شهر ضمن ابراز مخالفت با تداوم سیاست‌های

ویرانگر خصوصی سازی و تاکید بر آموزش رایگان و همگانی، تحقق خواسته‌های برحق خود نظیر رتبه‌بندی، همسان‌سازی حقوق، رفع تبعیض، برخورداری از خدمات رفاهی، درمانی و همچنین آزادی فعالین فرهنگی و بازنشستگان زندانی را، شجاعانه بر کف خیابانها فریاد زدند. علاوه بر مبارزه پیگیر و مستمر برای احقاق حقوق حقه خود، ابتکار شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در انتشار بیانیه‌ای به مناسبت روز آموزش به زبان مادری، نشانگر آن است که فرهنگیان آنچنان که در بیانیه خود قید کرده‌اند بر این مسئله واقفند که «برابری فرهنگی و اشاعه تعلق سرزمینی و همبستگی ملی جز با اجرای عدالت در خصوص آموزش به زبان مادری میسر نخواهد شد».

طی همین سال، جنبش ملیت‌های متنوع ایران همچنان فعالانه در عرصه مبارزه با رژیم مستبد و تمامیت‌خواه اسلامی حضور داشته و دستگیری زندان و شکنجه، اعدام و ترور، نتوانست خللی بر عزم راسخ آنان در مبارزه برای دستیابی به حقوق برحقشان، وارد آورد. با گسترش اعتراضات در بلوچستان، خوزستان، کردستان، آذربایجان، رژیم هراسان از مبارزات مردمان این مناطق و برای زهرچشم گرفتن و ممانعت از پیوستن مردم و بخصوص جوانان به صفوف احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون، تعداد بیشتری از شهروندان کرد، عرب، بلوچ را به جرم محاربه و یا هوداری از احزاب و سازمانهای سیاسی، به چوبه دار سپرد و این در حالیست که تعداد بسیاری از شهروندان بلوچ و برخا با اتهام واهی «حمل مواد مخدر» طی سال گذشته اعدام شدند. بمباران مقرر احزاب و سازمان‌های سیاسی کرد مستقر در کردستان عراق در شهریور ماه ۱۴۰۰، یکی دیگر از اقدامات جنایتکارانه رژیم در تداوم سرکوب جنبش ملیت‌های ایران بود.

طی سالی که گذشت، مبارزه و مقاومت زنان، به شیوه‌ها و اشکال گوناگون ادامه یافت. در این سال نیز زنان با شرکت فعال در جنبش‌های اجتماعی جاری و با حضور چشمگیر در صفوف اعتراضات در سراسر کشور، دگر باره بخوبی نشان دادند که یکی از نیروهای اصلی مبارزه با ستم، تبعیض و بی‌عدالتی که در تار و پود جامعه ریشه دوانده، می‌باشند. افزایش تعداد زندانیان سیاسی زن در سال گذشته و اعمال فشار بیشتر بر زنان زندانیان سیاسی که سال‌هاست به بند کشیده شده‌اند، نشانگر جایگاه و نقش انکارناپذیر زنان در مبارزه با رژیم اسلامی مستبد و سرکوبگر حاکم بر ایران است.

در سال ۱۴۰۰، با آغاز محاکمه حمید نوری یکی از عاملین کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، در سوئد و همچنین برگزاری «دادگاه آبان ۹۸» در لندن، جنبش دادخواهی وارد روند تازه‌ای شد. روندی که خواب را از چشمان آمرین و عاملین کشتار، سرکوب و جنایت در ایران ربوده است و بسیاری از آنها دریافته‌اند که اگر هنوز در چهارچوب مرزهای ایران، خود را در امنیت احساس می‌کنند، در خارج از مرزهای کشور در خطر جدی دستگیری و محاکمه قرار دارند.

بحران زیست محیطی نیز در سال گذشته ابعاد عمیقتری پیدا کرد. هرچند تغییرات اقلیمی و آسیب‌های جبران‌ناپذیری که بر محیط زیست وارد آمده است را بایستی در ابعاد جهانی مد نظر داشت اما سیاست‌های رژیم طی دهه‌های گذشته در راستای سودجویی‌ها و چپاول‌گری‌های حکومتگران و شرکای

آنها، باعث تشدید بیشتر این بحران بیسابقه در کشور ایران بوده است. طی سالی که گذشت، کمبود آب، افزایش ریزگردها، سیل در کرمان، سیستان و بلوچستان و مناطق جنوبی کشور، آتش‌سوزی جنگلها و مراتع، نشست زمین و ایجاد گسلها در برخی مناطق، حاکی از عمیقتر شدن بحران زیست محیطی در ایران است. تداوم سیاست اربعاب، تهدید و بازداشت فعالان و مدافعان محیط زیست، به نوبه خود، گواه دیگری بر نقش ویرانگر رژیم حاکم در این عرصه محسوب می‌شود.

در سالی که گذشت بیماری کرونا و موج پنجم و ششم آن در ایران همچنان هزاران قربانی گرفت. در حالی که در بسیاری از کشورها این بیماری تا حدود زیادی کنترل شده است و علی‌رغم افزایش مقطعی مبتلایان به گونه‌های مختلف این ویروس، تعداد مرگ و میر، کاهش چشمگیری یافته است، تعداد بالای قربانیان این اپیدمی در ایران پس از گذشت بیش از ۲ سال از شیوع آن، یکبار دیگر نشان می‌دهد که گردانندگان حکومت اسلامی هیچ ارزشی برای جان انسانها قائل نیستند و حق برخورداری از بهداشت و سلامت چون بسیاری دیگر از حقوق ابتدایی مردم هر روزه، پایمال می‌شود.

در سالی که گذشت، رژیم و در راس آن خامنه‌ای با نشان دادن رئیسی جلاد بر «منبر ریاست جمهوری» کوشید حکومت را هرچه بیشتر یک دست کرده تا درمقابل با اعتراضات و جنبش‌های مردمی، کارایی بیشتری داشته باشد. ترکیب مذهبی - نظامی دولت رئیسی، بخوبی آشکار می‌سازد که اکنون سپاه پاسداران علاوه بر نقش امنیتی - نظامی و تسلط بر بنیادها و منابع اقتصادی و نظامی، قدرت و سهم بیشتری را در قوه اجراییه نیز تصاحب کرده است.

با یکدست شدن بیشتر حکومت، پاسخ رژیم به نیازها و خواسته‌های برحق مردم، تشدید سانسور، سرکوب، دستگیری و بازداشت و محکومیت به حبس معترضین، فعالین سیاسی، معلمین، بازنشستگان، فعالین جنبش ملیت‌های ایران، فعالین جنبش زنان، اعضای کانون نویسندگان، وکلا، روزنامه‌نگاران، فعالین حقوق بشر، فعالین محیط زیست و.. بوده است.

به قتلگاه فرستادن بکناش آبتین، شاعر، فیلمساز و عضو پایدار و برجسته کانون نویسندگان، که شماری از زندانیان سیاسی با صدور بیانیه آنرا مصداق «قتل سیستماتیک زندانیان سیاسی» و در ادامه «قتل‌های زنجیره‌ای دگراندیشان» دانسته‌اند، نمونه‌هایی از تداوم و تشدید سیاست سرکوب رژیم طی سال ۱۴۰۰ می‌باشند.

همزمان با سرکوب در داخل، طی سال گذشته، سپاه قدس و سایر نهادهای اطلاعاتی - امنیتی و نظامی حکومت اسلامی جنایتکار، به ترور و ربودن افراد اپوزیسیون در خارج از کشور ادامه دادند. از جمله این ترورها می‌توان به مواردی چون، ربیین رحیمی، فعال سیاسی اهل سنندج، موسی باباخانی، عضو رهبری حزب دمکرات کردستان، احمد بی غم فعال سیاسی، سعدی خالدی فعال سیاسی کرد اهل شهرستان پاوه، سیروس جلی باقو، فعال سیاسی، اهل شهرستان سلماس اشاره کرد.

همراستا با تشدید بازداشت، سرکوب، اعدام و ترور، رژیم که به نقش شبکه‌های اجتماعی اینترنتی در خبر و اطلاع رسانی و همچنین بسیج و سازماندهی معترضین واقف است با ارائه طرح «صیانت از فضای مجازی» مذبوحانه می‌کوشد، ابعاد سانسور را وسیعتر کرده و مردم را از دستیابی به اینترنت



سریع و اخبار و اطلاعات غیرحکومتی محروم سازد. تصویب کلیات این طرح در کمیسیون «طرح حمایت از حقوق کاربران در فضای مجازی» مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۳ اسفند، با موج شدید اعتراضات مردمی و حتی برخی از نمایندگان مجلس روبرو شد. هر چند رژیم بطور موقتی در این زمینه عقب نشینی کرده است اما تصویب این طرح در دستور جلسات آتی مجلس قرار دارد.

در عرصه سیاست خارجی، طی سال گذشته، رژیم همچنان به سیاستهای مداخله گرانه خود در منطقه ادامه داد هرچند به نظر می رسد که بدنبال انتخابات اخیر در عراق، پایگاه و نفوذش در این کشور تا حدودی تضعیف شده است. طی همین سال، سیاست چرخش به شرق حکومت اسلامی، سرعت و دور بیشتری گرفت. درخواست عضویت دائم در «سازمان همکاری شانگهای»، که چین و روسیه از اعضای اصلی آن هستند، سفر رئیسی به روسیه، سفر حسین امیرعبداللهیان، وزیر خارجه ایران به چین و اعلام اجرایی شدن ( تفاهم نامه) سند همکاریهای ۲۵ ساله با این کشور، مواردی هستند که چرخش هر چه بیشتر رژیم به شرق را نشان می دهند. با درگرفتن جنگ در شرق اروپا بدنبال لشکرکشی روسیه به اوکراین و بحران فعلی در سطح جهان، موضع گیری حکومت اسلامی در قبال این جنگ که حداقل صلح در اروپا و بخشی از جهان را با خطر جدی مواجهه کرده، بار دیگر سیاست خارجی غیر مسئولانه و تنش افزای رژیم در این اوضاع حساس را به نمایش گذاشت.

در چنین وضعیت بحرانی، توقف مذاکرات برجامی که پس از وقفه چندماهه از آذر ماه مجدداً از سر گرفته شده و دور بعدی آن از ۱۹ بهمن شروع شد و به نظر می رسد که تا پایان سال به نتایجی برسد، با دشواریهای تازه‌ای روبرو شده است. هم از این رو گشایش موقت و نسبی که رژیم به آن دلخوش کرده بود، عملاً با بن بست جدی مواجه شده است.

در آستانه سال جدید و در شرایطی که بیش از نیمی از مردم زیر خط فقر زندگی می کنند، رئیسی وعده داد که طی دو هفته فقر مطلق را ریشه کن خواهد کرد و این در حالیست که مردم به این وعده‌های توخالی باور ندارند و بخوبی می دانند که این رژیم نه تنها قصد و توان پاسخگویی به خواسته‌های آنان را ندارد بلکه با تداوم سیاست‌ها و چپاولگریهای خود، هر روز، فقر بیشتری را بر مردم تحمیل می کند. رئیس کمیسیون بازرگانی داخلی اتاق بازرگانی ایران پیش‌بینی کرده است «که در سال پیش رو افزایش قیمت زیادی وجود داشته باشد و قشر آسیب پذیر در این میان بیشترین آسیب را متحمل شود.»

اپوزیسیون حکومت اسلامی در این یک سال همچنان در پراکندگی به سر برده و هیچ تحول چشمگیری در ائتلافهای سیاسی و نزدیکی احزاب و سازمانهای سیاسی دیده نمی شود. گر چه غالب نیروهای اپوزیسیون به کرات از لزوم شکل گیری یک جبهه ائتلافی گسترده در مقابل حکومت اسلامی سخن می گویند، اما تعدد اپوزیسیون، تنوع راه حل‌ها

و استراتژی و برنامه آنها برای پس از حکومت اسلامی، موانع عمده در شکل گیری ائتلافها است. آنچه امکان پذیر است و متأسفانه تا کنون بسیار کم پیش رفته است، نزدیکی و شکل گیری ائتلاف سیاسی بین احزاب و سازمان‌هایی است که در برنامه و تاکتیک چندان اختلافی با هم ندارند. این امر در گام اول به کاهش پراکندگی اپوزیسیون کمک کرده و در گام بعدی امکان همکاریهای این ائتلافها را سهلتر خواهد کرد.

در حوزه چپ، متأسفانه نشانی از همگرایی و نزدیکی سازمانها چپ دیده نمی شود. در سال گذشته نه تنها این نزدیکی‌ها صورت نگرفتند بلکه بدنبال اختلافات درونی در حزب کمونیست ایران، این حزب دچار انشقاق شد. در حزب چپ هم بدنبال چند سال کش و قوس نهایتاً سازمان اکثریت نیز از پیوستن به این حزب خودداری کرد.

در حال حاضر رژیم در داخل کشور، بیش از هر زمان دیگری در گرداب عمیق بحرانهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی دست و پا زده و شکنندگی بیشتری پیدا کرده است. در منطقه نیز پس از سه دهه تلاش و صرف میلیاردها دلار از ثروتهای ملی با مشکلاتی همراه است که حاصل آن کاهش نفوذ در عراق و سوریه است. سیاست گردش به شرق، که برای جاد موازنه قدرت در مقابل غرب و امریکا دنبال می شود، با حمله روسیه به اوکراین دچار پیچیدگی شده است. مذاکرات برجام که تا قبل از حمله روسیه به اوکراین جهت مثبتی نشان می داد، با شروط طرح شده از سوی روسیه و همچنین شرط رژیم برای حذف «سپاه پاسداران» از لیست سازمانهای تروریستی، متوقف شده و حکومت را بر سر دوراهی انتخاب قرار داده است.

زمینه‌های اعتراضات مردم بیشتر و وسیعتر شده است و در حال حاضر چشم انداز روشنی برای گشایشی در وضعیت اقتصادی وجود ندارد. روزهای آینده شاهد حرکت‌های وسیع مردم و تظاهرات اعتراضی خواهد بود، مگر آن که مذاکرات برجام به سرانجامی برسد و بخشی از تحریمها برداشته شده و گشایشی در وضعیت اقتصادی دیده شود.

هم از این رو، مردمان در سراسر ایران نه تنها از اعتراضات و مبارزات خود دست بر نخواهند داشت بلکه رویارویی آنان با حکومت شتاب بیشتری خواهد گرفت. در چنین شرایطی، تغییر توازن قوا به سود مردم برای رهایی از بختک این رژیم که کشور را در تمامی عرصه به تباهی کشانده است، در گرو مبارزات متحدانه و هماهنگ همه نیروهایی است که خواستار آزادی، استقرار دموکراسی، جدائی دین و دولت، رفع ستم ملی و جنسیتی و تأمین عدالت اجتماعی، و نظام جمهوری مبتنی بر اراده مردم هستند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران  
یکشنبه ۷ فروردین ۱۴۰۱ - ۲۷ مارس ۲۰۲۲

**اتحاد چپ ضرورت سازماندهی مبارزات سیاسی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان**